



به نام خداوند زیبایی‌ها

حکومت استبدادی پهلوی در بین خاندان‌های حاکم بر ایران به اتکا و وابستگی به بیگانگان معروف می‌باشد و در این وابستگی، آنچه قربانی اتحاد استبداد داخلی و استعمارگر خارجی شد، البته استقلال سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ایران اسلامی بود که در نزد غارتگران بین‌المللی، اهمیت ویژه‌ای داشت و دارد.

هجوم همه جانبه استبداد پهلوی به مبانی فرهنگی - دینی ایرانیان حکایت از نقشه وسیع بیگانگان برای استحاله فرهنگ ستم‌ستیز شیعی داشت که با جان ایرانیان در آمیخته و تحمل سلطه هیچ بیگانه و مستبدی را نداشت.

اجرای خشونت بار طرح‌های ضد دینی رضاخان با عکس‌العمل منفی جامعه ایرانی مواجه شد. به مجرد سقوط دیکتاتور، مردم متدین به ترویج و اقامه شعائر دینی پرداختند و افسون تجدید زندگی پهلوی و منورالفرکان را باطل کردند.

پهلوی دوم که عمق نفرت مردم ایران را درباره پدر خود مشاهده کرد به توصیه مشاورانش سیاست ستیز علنی با مذهب و فرهنگ ایران زمین را کنار گذاشت و به سیاست تخریب درازمدت فرهنگ دینی و ترویج آرام فرهنگ غربی

مذهب و فرهنگ ایران زمین را کنار گذاشت و به سیاست تخریب درازمدت فرهنگ دینی و ترویج آرام فرهنگ غربی روی آورد. به همین جهت در دوره پهلوی دوم سخت‌گیری نسبت به بانوان با حجاب جای خود را به ترویج فرهنگ برهنگی از طریق مطبوعات، رادیو، تلویزیون، سینما، جشنواره‌ها، کتاب و... داد.

انتشار روزنامه‌های اطلاعات بانوان، زن روز، جوانان و... به سرپرستی هما احسان و هما سرشار که وابسته به فرق ضاله و... بودند و نیز راه‌اندازی اولین شبکه تلویزیونی به ریاست حبیب‌الله ثابت معروف به ثابت پاسال که از بهائیان ذی‌نفوذ در رژیم پهلوی بود عمق این فاجعه را نشان می‌داد. حمایت استکبار جهانی به رهبری امریکا و انگلستان از این سیاست‌ها و مجریان فرقه‌ای آن زنگ خطری بود برای رهبران دینی و متدینین.

از ابتدای دهه ۴۰ شمسی اصلاحات شاهانه که به سفارش و با سر مشق امریکایی‌ها نوشته شده بود با سد محکم مرجعیت شیعه برخورد کرد. سرکوب قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، تبعید امام خمینی در آبان ۱۳۴۳ به دنبال اعتراض به تصویب سند فروش استقلال سیاسی و قضایی ایران، ظاهراً عرصه را برای

ترک‌تازی غرب‌زدگان داخلی و دین‌ستیزان خارجی فراهم ساخت. رژیم پهلوی که از ابتدای روی کار آمدن با بزرگنمایی تاریخ باستان ایران سعی داشت محملی بومی برای سیاست‌های ضد دینی خود پیدا کند، در اقدامی وقیحانه طرح جشن هنر شیراز را در انداخت. پوشش ظاهری این جشن‌ها برقراری ارتباط فرهنگی بین ایران و سایر کشورها بود و صحنه‌گردان آن، ملکه پر ادعای رژیم شاهنشاهی بود که از گرداب چاپ‌گرایی رمانتیک به منجلاب

غربگرایی مستهجن سقوط کرده و با ژست‌های روشنفکرانه سعی داشت چهره‌ای فرهنگی بر جنایات دستگاه فاسد شاهنشاهی بیوشاند. اجرای اولین دوره جشن هنر در شیراز به تاریخ ۱۳۴۶ شمسی آغاز موج جدید فرهنگ‌ستیزی شاهنشاهی بود که از فرعون‌نگری عصر باستان به

مدرنیزاسیون غربی سوق داده شده و در مبتذل‌ترین صورت آن به نمایش گذاشته می‌شد. اوج فضااحت جشن هنر شیراز در ۱۳۵۶ چهره نمود. اجرای نمایشنامه خوک، بچه - آتش بود که در یازدهمین دوره جشن و هنر شیراز و در ماه مبارک رمضان رخ داد. اعتراض امام خمینی به افتتاحات جشن

و هنر و توفان انقلاب اسلامی به رژیم پهلوی فهماند که عبور از خط قرمزهای فرهنگی - دینی ایرانیان نتیجه‌ای جز سقوط و ورشکستگی برای قدرتها و جریان‌های سیاسی و شبه فرهنگی در بر نخواهد داشت.

شهریور ماه مصادف با سالروز آن واقعه تلخ است که البته در زیر بهمن انقلاب مدفون شد و باید هوشیار بود که ابتدال با عوض کردن نام و قالب و رنگ و به‌نام جشنواره‌های مختلف در عرصه هنری ایران اسلامی مجال عرض اندام پیدا نکنند. در هشتمین شماره ایام مروری داریم بر این واقعه تلخ و هویت سوز عصر پهلوی.

همچنان چشم به راه پیشنهادها، انتقادات، مقالات، اسناد و عکسهای تاریخی ارسالی از جانب شما هستیم.

شماره ۸
شهریور ۱۶/۱۳۸۴ صفحه

ayam@jamejamonline.ir

شماره ۸
شهریور ۱۶/۱۳۸۴ صفحه

شاید
ISSN 1735-3785
کلید عنوان: Ayyām (Tīhrān)

● طبل غازی و رقص حجازی

طلیعه/ ۲

● توزیع رایگان مشروب در شیراز

گفت‌وگو با رجبعلی طاهری/ ۴

● باستان شناسی یا «سیا» ستمدار؟!

رجال/ ۶

● تسلط هنر غربی

عکاس باشی/ ۸

● طرح‌های خاله باجی!

پرسه (نگاه از درون)/ ۱۰

● هنر‌نمایی از نوع برزیلی

پرسه (نگاه از بیرون)/ ۱۲

● تشکیل حزب پان ایرانیست

یادمان/ ۱۳

● ساواک و تهاجم فرهنگی

نهبانخانه/ ۱۴

● راست نشستند و کج گفتند!

ایستگاه آخر/ ۱۶





فشارهای گوناگونی جهت انجام اصلاحات و رفرم‌های داخلی به ایران وارد آمد و به دنبال آن اصلاحات ارضی و انقلاب سفید به وقوع پیوست.

عقد معاهده‌های نظامی و خرید جدیدترین سلاح‌های نظامی ساخت آمریکا به همراه استخدام مستشاران نظامی، گام دیگری بود که در این فرایند انجام شد. امور فرهنگی و هنری در زمره مهمترین کانونهای توجه امریکادریان قرار داشت. ایالات متحده که از زمان حضورش در ایران (جنگ جهانی دوم) همواره در صدد ترویج فرهنگ غربی در کشور بود، رژیم پهلوی را جهت انجام یک سلسله رفرم‌های فرهنگی بسیج نمود. در این میان تئوریسین‌های فرهنگی رژیم نیز جهت از بین بردن فرهنگ بومی، به فکر ایجاد فرهنگی جدید و تربیت نسلی بی‌هویت افتادند. بدینگونه رژیم پهلوی از یک سو محتوا و اصالت و خلاقیت فرهنگی مردم را هدف گرفت و از سوی دیگر باعث ایجاد انقطاع نسل کنونی با فرهنگ و هنر گذشته خویش شد. در همان حال فرهنگ بومی که گرایش عمیق به معنویت داشت و زندگی این جهانی را فرصتی برای وصول به حق و یافتن جایگاهی مناسب در جهان عقبی می‌دانست، مطرود و فرهنگ غربی که ماهیتی این جهانی داشت، تشویق می‌شد.

شاخص‌های فرهنگی رژیم پهلوی

اساس برنامه‌ریزی فرهنگی در عصر پهلوی را می‌توان به شاخص‌های زیر تقسیم‌بندی نمود:

- ۱) دوره برنامه‌های آموزشی و استفاده از مفاد دروس خارجی در آن
- ۲) گرایش‌های باستانگرایی
- ۳) ایجاد جشنواره‌ها، نمایشگاه‌ها و سمینارهای فرهنگی به منظور تقارب فرهنگی بین ایران و سایر کشورها.^۱
- فرح پهلوی و دوستان به اصطلاح روشنفکر و تحصیلکرده‌اش که اغلب پس از ازدواج وی با شاه از فرنگ برگشته بودند، با گرد آمدن به دور او و در دست

با وقوع قیام خونین ۱۵ خرداد ۴۲ و پس از آن با تلاش و همت فرزاتگانی همچون استاد شهید مطهری، نفوذ مذهب در جامعه ایرانی، عموماً و در میان نسل جوان، خصوصاً به طور روزافزونی گسترش یافت و همبای این فرایند، رژیم پهلوی نیز سیاستهای ضد اسلامی خویش را در قالب برنامه‌ریزی همه‌جانبه تبلیغاتی و برگزاری مراسم گوناگون همچون جشن هنر شیراز، جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران، جشنهای پنجاهمین سال شاهنشاهی پهلوی و... به اجرا درآورد. جشن هنر شیراز که هر سال در شهریور ماه به بهانه گفتگوی فرهنگ‌ها برگزار می‌شد، نمونه‌ای از این طرحها بود و علی‌رغم آن که از پاره‌ای نقاط مثبت خالی نبود، در مجموع و بتدریج سیر قهقراپی خود را تکمیل کرد و عملاً به آنجا رسید که شنیع‌ترین اعمال حیوانی را در پوشش هنر در ملامت در خیابانهای شیراز به نمایش گذارد. نوشتار حاضر گزارش تحلیلی آن مراسم را در خود دارد.

تسلط امریکا بر ایران که با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ رسمیت یافته بود، تنها به کسب امتیاز ۴۰ درصد سهام کنسرسیوم خلاصه نشد و به تلاش آن کشور جهت تسلط بر کلیه شئون سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی ایران انجامید. به طوری که از دهه ۴۰ به بعد

گرفتن تلویزیون و وسایل ارتباط جمعی، وظیفه تلفیق فرهنگ شرق و غرب را برعهده گرفتند.

جشن هنر شیراز یکی از مهمترین جشن‌ها و فستیوال‌های بین‌المللی بود که در ایران برگزار می‌شد. پیشینه برگزاری این جشن به سال ۱۳۴۵ می‌رسید.^۲ اما به طور رسمی از سال ۱۳۴۶ شمسی در شیراز آغاز به کار کرد و به مدت ۱۱ سال برگزار شد. هیات امانه سازمان جشن به ریاست فرح پهلوی و ۳۱ نفر دیگر به شرح زیر تشکیل می‌شد:

۱. شهرام پهلوی‌نیا
۲. نخست وزیر
۳. وزیر دربار شاهنشاهی
۴. وزیر امور خارجه
۵. وزیر فرهنگ و هنر
۶. وزیر اطلاعات
۷. وزیر اقتصاد
۸. رئیس هیات مدیره و مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران
۹. مدیرعامل سازمان برنامه و بودجه
۱۰. رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور
۱۱. استاندار فارس
۱۲. سرپرست سازمان جلب سیاحان
۱۳. رئیس دانشگاه پهلوی شیراز
۱۴. رئیس کتابخانه پهلوی
۱۵. فرمانده ارتش سوم
۱۶. دبیر کل انجمن روابط فرهنگی بین‌المللی
۱۷. سرپرست تلویزیون ملی ایران
۱۸. رئیس دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران
۱۹. مهدی بوشهری
۲۰. نصرت‌الله معینیان
۲۱. فریدون هویدا
۲۲. فواد روحانی
۲۳. خانم منیر وکیلی

۲۴. پرفسور پوپ
۲۵. خانم خجسته‌کیا
۲۶. فرخ غفاری
۲۷. خانم علم
۲۸. محمدتقی مصطفوی
۲۹. بیژن صفاری
۳۰. حسین دهلوی
۳۱. رضا قطبی به عنوان مدیر عامل جشن هنر شیراز^۳

البته در کتاب جشن هنر سوم (۱۳۴۸) شماره‌های ۱۸ و ۳۰ ذکر نشده و اسامی سپهبد مین باشین، کریم پاشا بهادری و سپهبد علی محمد خادمی (رئیس هواپیمایی ملی ایران و از عوامل سرشناس فرقه استعماری بهائیت) افزوده شده است.

عدم تخصص دست‌اندرکاران

باوجود تخصصی بودن موضوعات، در صد قابل توجهی از اعضای هیات امانه، متخصص امور فرهنگی، هنری نبودند و صرفاً به ملاحظات سیاسی و خوشایندبودی برگزیده شدند. مثلاً رضا قطبی که مدیرعامل جشن بود، دارای تحصیلات ریاضی از پلی تکنیک پاریس و «پسردایی» فرح بود. همسر او شهرداد آذرباد ریاست کمیته موسیقی را بر عهده داشت. مهدی بوشهری رئیس هیات مدیره جشن نیز شوهر سوم اشرف پهلوی بود. خانم علم (همسر اسدالله علم)، شهرام پهلوی نیا، نصرت‌الله معینیان و برخی از مقامات سیاسی و نظامی که در هیات امانه یا هیات مدیره عضویت داشتند، هیچ تخصص هنری و فرهنگی به ویژه در هنرهای چهارگانه مورد نظر جشن هنر نداشتند.^۴

جشن هنر شیراز در زمینه‌های موسیقی و رقص، تئاتر و سینما فعالیت می‌کرد و هر کدام در دو بخش داخلی و خارجی ارائه می‌شد.

تردید نیست که این جشن می‌توانست در موقعیت زمانی خود، از فرصت پیش آمده، بیشترین بهره‌رایی را برد و عامل ارتباط هنر ایرانی با هنر جهانی باشد؛ اما در عمل چنین اتفاقی نیفتاد و هر سال در پایان مراسم، اعتراض‌ها و انتقادهای تندی متوجه محتوای برنامه‌ها و دست‌اندرکاران آن می‌شد. این انتقادات از ۲ جنبه بود:

۱. عدم سنخیت محتوای برنامه‌ها با فرهنگ بومی
 ۲. ضعف محتوای برنامه‌های ایرانی در مقایسه با برنامه‌های خارجی و در نهایت موفقیت هنر خارجی در برابر هنر ایرانی (که نشریات آن زمان و صاحب‌نظران، از آن با عنوان تهاجم فرهنگی یاد کرده‌اند).
- آنچه در برنامه‌های جشن بروز و ظهور دارد، بی‌توجهی به هنرهای سنتی و بومی ایران است. با توجه به این که اکثریت مطلق مردم ایران، مسلمان هستند، معلوم نبود که مسوولان جشن، چگونه می‌خواستند گفتگوی فرهنگ‌ها را از رهگذر این مراسم محقق سازند؟ تنها مورد از هنر سنتی مورد توجه آنها تعزیه بود که به آن نیز به عنوان یک هنر نمایشی آیینی نظر داشتند و متن و بطن اسلامی آن مد نظر نبود. هنر محلی ایران نیز درصد بسیار ناچیزی از برنامه‌ها را به خود اختصاص داده بود. براین اساس آنچه در عمل اتفاق افتاد، استحاله فرهنگی بود.^۵

رقص‌های برهنه

در بخش رقص، گروه‌های دعوت شده به غیر از شرقی‌ها (همچون هندیان و ژاپنی‌ها) بقیه، همه از میان بدترین و بی‌بندو بارترین گروه‌ها دست‌چین شده بود که عمدتاً با انجام حرکات قبیح و مستهجن که به صورت برهنه و نیمه‌برهنه اجرا می‌شد، نوعی فرهنگ فاقد اصالت غربی از کلاسیک گرفته تا اولترا مدرن را تبلیغ می‌کردند.^۶

در جشن هفتم، اجرای باله گلستان از سوی موریس بژار فرانسوی انتقادبرانگیز شد و جنجال بپا کرد. بژار مدعی بود که این باله تفسیری بر مقدمه گلستان سعدی است که می‌گوید: «چون به خود آمدم، یکی از دوستان گفت: در این گلستان که بودی ما را چه تحفه آوردی؟ گفتم: بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از

بازخوانی پرونده جشن هنر شیراز (۱۳۴۶ - ۱۳۵۶)

طبل غازی و رقص حجازی





دست رفت. یقیناً این یک تعبیر عارفانه است که حالت روحی سعدی را در سیر و سلوک نشان می‌دهد و نمی‌تواند با رقص باله قرن بیستمی که بنیاد مادی دارد، تعبیر و تفسیر شود. رقص دختران سرخپوش که تقریباً عریان بودند، از تباطی به حالت عارفانه نداشت و طبل غازی بود و رقص حجازی، نمایش صحنه‌های مبتذل و غیراخلاقی، منافات کامل با عرفان و متن گلستان و همچنین فرهنگ جامعه ایرانی داشت و تحریف گلستان سعدی، برای ایرانیان نامطبوع و تأثیربرانگیز بود.^۷ و جالب این که این گونه رقص‌های زننده و حرکات ناموزون معمولاً در برنامه افتتاحیه قرار می‌گرفت.^۸

بدیهی است که این صحنه‌های نامطبوع، عکس‌العمل‌های شدیدی در جامعه ایجاد می‌کرد و مخالفت‌های زیادی برمی‌انگیخت. لکن رژیم، کاملاً بی‌توجه به افکار عمومی بود. مثلاً در جشنواره اول، نمایش شهر قصه اثر بیژن مفید که از مضامین ضدیت با مذهب برخوردار بود برنده جایزه شد.^۹

تئاتر؛ پرچالش‌ترین بخش

تئاتر یکی دیگر از ارکان مهم جشن هنر شیراز بود و جالب این که مهم‌ترین، پرحادثه‌ترین و بحث‌انگیزترین قسمت آن به حساب می‌آمد. زیرا زشت‌ترین، ناهنجارترین و بی‌بندوبارترین بخش این جشن محسوب می‌شد. موضوعی که در این جشن نهادینه می‌گشت (و مثلاً در جشن دهم در کار اسماعیل خلیج در نمایش شبانه دیده می‌شود) گسترش و تبلیغ فساد اخلاقی و صحنه‌های مبتذل بود!^{۱۰}

اجرای تئاتر خارجی اساساً بدون توجه به فرهنگ و سنت جامعه ایرانی و برخلاف معتقدات مذهبی و عرف متداول جامعه به عنوان تئاتر نو با انجام اعمال خلاف عفت عمومی انجام می‌شد و موج اعتراضات و انتقادات مردم مسلمان ایران را برمی‌انگیخت. به طوری که به جرات می‌توان بخش تئاتر و رقص خارجی جشن هنر شیراز را یکی از علل سقوط رژیم پهلوی به حساب آورد. این برنامه‌های به اصطلاح فرهنگی اوج فساد رژیم را به نمایش می‌گذازد و تنفر و مخالفت مردم کشور از رژیم وابسته و البته مستبد و هنجارشکن پهلوی را بیش از پیش مضاعف می‌ساخت.

در بین نمایش‌های تئاتر خارجی، بخش تئاترهای بلوک شرق بویژه لهستان از کیفیت‌ترین و منفرترین قسمت‌ها به حساب می‌آمد. در جشن هنر هشتم، وقاحت بیش از حد یکی از کارگردانان در اجرای برهنه تئاتر خود و بی‌توجهی داوران به این امر منجر به زد و خورد و درگیری ایرانیان حاضر در صحنه با خارجی‌ان شد.^{۱۱}

در مجموع جشن هنر به مرور وقیح‌تر و مفتضح‌تر شد و چهره واقعی خود را بیشتر و بهتر نشان داد. لذا به ادعان فرخ غفاری عضو هیات مدیره آن؛ در میان تماشاچیان جشن هنر در ۲ سال اول بیشتر نخگان و برگزیدگان بالاتر از ۴۰ سال که اغلب از تهران می‌آمدند، دیده می‌شد اما رفته رفته حد میانه سن تماشاگران تغییر یافت و در سال نهم کمتر از ۲۵ ساله، شصت الی هشتاد درصد بود.^{۱۲}

مخالفت‌های مردمی

با این حال انجام این گونه تئاترهای وقیحانه در جشن‌های بعدی نیز ادامه یافت. در آخرین جشن هنر شیراز در سال ۱۹۷۷ م / ۱۳۵۶ ش شدت وقاحت تا حدی بود که گروه‌های مختلف مردم انجام چنین تئاتری را توهین آشکار به مقدسات و احساسات مذهبی و ملی خود ارزیابی کردند و تظاهرات عظیمی در شهر شیراز و سایر شهرهای ایران به وقوع پیوست. علت اصلی مخالفت مردم و محافل مذهبی، بویژه روحانیت، با جشن هنر شیراز، هجوم و شیخون فرهنگی این برنامه به دین و اعتقادات جامعه بود.

مردم مسلمان که اکثریت جامعه را تشکیل می‌دادند، به درستی بر این باور بودند که اجرای این گونه جشنها و تداوم آن موجب کمرنگ شدن مذهب و ضربه‌پذیری فرهنگ دینی در کشور خواهد شد. به همین دلیل در تمام دوران اجرای این برنامه‌ها علما و روحانیون در مخالفت با آن از هیچ کوششی فروگذار

باشد خاموش بشود، در تهران خدای نخواستگه این کار خواهد انجام گرفت و نه آخوندی و نه سیاسی‌ای و نه دکتری و نه مهندسی و نه دیگری اعتراض نمی‌کند. اینها باید اعتراض بشود، باید گفته بشود. اگر ملتها همه با هم ملت همه با هم، مطلبی را اعتراض کنند و احکام اسلام را بایستند و بگویند، امکان ندارد که همچو قضایایی واقع بشود. از سستی ما و ضعف ما و استفاده از ضعف ما [دشمنان می‌گویند] اینها یک دسته‌ای هستند ضعیف و بیچاره! در صورتی که شما قوه دارید، پشوتان‌تان ملت است، ملت مسلمان است. این ملت مسلمان علاقه دارد به اسلام، علاقه دارد به روحانی اسلام... اینها همه باید دست به دست هم بدهند. باید اجتماع کنند. فقیهش با مهندسش، دکترش با محصلش، دانشگاهی با مدرسه‌ای‌اش دست به دست هم بدهند تا بتوانند یک کاری انجام بدهند و بتوانند از زیر این بارهایی که بر آنها تحمیل می‌شود از زیر این بارها بیرون بروند و نمی‌کنند! من نمی‌دانم چرا! حالا این قدری شروع شده است در ایران، یک مقداری شروع شد، یک فرصتی پیدا شده است و امید است ان‌شاءالله فرصتهای خوبی پیش بیاید.^{۱۷}

دوازدهمین دوره جشن هنر قرار بود از ۱۲ تا ۲۱ شهریور ۵۷ برگزار شود و تمام مقدمات آن فراهم و مهیای اجرا بود لکن به دنبال گسترش اعتراضات و اوجگیری مبارزات مردمی در این سال، برگزاری جشن مزبور یک هفته پیش از شروع، لغو شد و با پیروزی انقلاب اسلامی بساط این نمایش ضدفرهنگی برای همیشه برچیده گشت.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- مجله فرهنگ و زندگی، ش ۱۵ (۱۳۵۳)، ص ۱۲۲
- ۲- جشن هنر شیراز به روایت اسناد ساواک، ش سند: ۵۶۸۶، ص ۱.
- ۳- همان، صص ۲۰-۱۱
- ۴- سجاد راعی/ همان.
- ۵- جایی که آدمی از بودن خود شرم دارد، سجاد راعی، جام‌جم، ۲۷ شهریور ۱۳۸۲ (ش ۹۶۵)، ص ۱۳
- ۶- مجله نگین، مهرماه ۱۳۴۷، سال چهارم، ش ۴، مقاله انبوه ابتذال و چند درخشش.
- ۷- سجاد راعی، همان.
- ۸- تماشا، ش ۸، ۲۲ شهریور ۱۳۵۴
- ۹- سجاد راعی، همان
- ۱۰- همان
- ۱۱- جشن هنر شیراز، هشتمین، کیهان سال (۱۳۵۳)، ص ۴۸
- ۱۲- دهسال جشن هنر، تهران، ۱۳۵۶، ص ۶
- ۱۳- جشن هنر شیراز به روایت اسناد ساواک، سندش: ۱۲۰۰، ۱/۱، تاریخ ۲۵۴۶، صص ۲۸۳، ۳۸۴.
- ۱۴- همان، صص ۳۸۶، ۳۸۷.
- ۱۵- سجاد راعی، همان
- ۱۶- همان، صص ۳۹۰، ۳۹۱.
- ۱۷- صحیفه نور، مرکز نشر آثار حضرت امام خمینی، ۳/ ۲۳۱، ۲۳۹

کشور علاوه بر مردم و علما در اکثر محافل رسمی و نیمه‌رسمی و مطبوعات نیز انتقادات شدیدی متوجه آن شد. در این میان مرجع عالیقدر مرحوم آیت‌الله العظمی محلاتی در اعتراض به برگزاری این جشنها به تمام ائمه جماعات و وعاظ شیراز پیشنهاد کرد که از روز شنبه ۵۶/۶/۱۵ کلیه نمازهای جماعت موقوف و تعطیل شود و در خلال آن با ارسال تلگرافی به تهران درخواست تعطیلی همیشگی جشن هنر شیراز مطرح شود. آقایان سیدمحمدکاظم آیت‌اللهی، سیداحمد پیشوا، سیدعبدالحسین دستغیب، آیت‌الله خادمی، آقای رضی شیخ‌الاسلامی، مجدالدین مصباحی، مجدالدین محلاتی و عده‌ای دیگر از بازاریان شیراز نیز بر این تقاضا و پیشنهاد مرحوم محلاتی صحنه نهادند.

خواسته‌های مرحوم بهاءالدین محلاتی روز پنجشنبه ۵۶/۶/۱۳ به کلیه آقایان وعاظ و روحانیون و ائمه جماعت مساجد ابلاغ شد. مقامات سیاسی و امنیتی استان که از عواقب این اقدام علمای شیراز متوحش شده بودند به فکر چاره افتادند. به دنبال آن سرهنگ سلطانی رئیس اطلاعات شهربانی و چند مقام دیگر به منزل مرحوم محلاتی رفته و در این مورد با ایشان مذاکره نموده قول دادند با نظرات ایشان موافقت کنند؛ در نتیجه آقای محلاتی ضمن تماس با ائمه جماعت شهر به آنها می‌گویند که به مسجد بروید و به کار خود ادامه بدهید. چون جشن هنر تعطیل و برچیده شده است.^{۱۶}

موضعگیری امام خمینی

در همان حال با انتشار خبر برگزاری نمایش وقیحانه مذکور در خلال برنامه‌های مبتذل و بی‌شرمانه جشن هنر شیراز و ارسال گزارش آن به نجف اشرف حضرت امام خمینی^{۱۷} بشدت برآشفتمند و موضع‌گیری بسیار تند و شدیدالحنی را نسبت به رژیم پهلوی اتخاذ کردند. ایشان طی سخنرانی در مسجد شیخ انصاری نجف در ۵۶/۷/۱۶ چنین فرمودند: «شما نمی‌دانید که اخیراً چه فحشایی در ایران شروع شده است. شما اطلاع ندارید، گفتنی نیست که چه فحشایی در ایران شروع شده است. در شیراز عمل شده است و در تهران می‌گویند بناست عمل بشود و کسی حرف نمی‌زند! آقایان ایران هم حرف نمی‌زنند، من نمی‌دانم چرا حرف نمی‌زنند؟! این همه فحشاء دارد می‌شود و این دیگر آخرش است یا نمی‌دانم از این آخرتر هم دارد! در بین تمام مردم جمعیت نشان دادند اعمال جنسی را و آقایان نفسشان درنیامد. دیگر برای کجا گذاشتند؟ برای کی؟ چه وقت می‌خواهند یک صحبتی بکنند؟ خوشمزه این است که خود سازمان‌ها و خود دولت و خود مردم که کذا [شاه] همین معنا را رضایت آنهاست (بی‌اذن آنها مگر امکان دارد یک همچو امری واقع شود؟ یک همچو فحشایی واقع بشود) خود آنها این کار را می‌کنند و بعد روزنامه‌نویس را وادار می‌کنند که انتقاد کند که کار قبیحی بود، کار وقیحی بود. حالا به گوش مردم برو، آنجا به چشم مردم بخورد، اینها به گوش مردم بخورد که یک خرده آرام شوند و آنها اگر

نکردند؛ هرچند برنامه‌های اجرا شده در جشن هنر شیراز تا سال ۱۳۵۵ مستهجن و خلاف اخلاق عمومی بود. اما اوج ابتذال در سال ۱۳۵۶ صورت گرفت. اولین اعتراض جدی توسط روحانیون مبارز شیراز همچون آیت‌الله شهید دستغیب و آیت‌الله العظمی شیخ بهاءالدین محلاتی صورت گرفت که طی سخنانی جشن هنر شیراز را محکوم و نسبت به اهانت به مقدسات دینی شدیداً اعتراض کردند؛^{۱۳} به طوری که پس از انجام یک نمایش مفتضح از حضور در مسجد و برگزاری نماز جماعت خودداری نمودند و مردم، علما و روحانیون را به دنباله‌روی از خود و محکوم نمودن این‌گونه اقدامات وقیحانه فرا خواندند.^{۱۴} این نمایشنامه که «خوک، بچه، آتش» نام داشت در ویتترین یک فروشگاه بزرگ در خیابان فردوسی شیراز اجرا شد. در



تردیدی نیست

که این جشن می‌توانست در موقعیت زمانی خود از فرصت پیش آمده، بیشترین بهره را ببرد و عامل ارتباط هنر ایرانی با هنر جهانی باشد اما در عمل چنین اتفاقی نیفتاد و هر سال در پایان مراسم اعتراض‌ها و انتقادهای تندی متوجه محتوای برنامه‌ها و دست‌اندرکاران آن می‌شد



این برنامه، آمیزش جنسی زن و مرد به صورت زنده در ملا عام در ماه مبارک رمضان به نمایش گذاشته شد و چندین بار این برنامه تکرار شد. روزنامه اطلاعات برای این نمایشنامه از تیتیر «جایی که آدمی از بودن خود شرم دارد» استفاده کرد.

موج اعتراض به برنامه‌های جشن هنر شیراز در سال ۱۳۵۶ بالا گرفت و خود غربی‌ها نیز آن را به باد انتقاد گرفتند. آنتونی پارسونز آخرین سفیر انگلستان در دربار شاه در خاطرات خود صحنه‌های اهانت‌آمیز جشن هنر نسبت به ارزشهای اخلاقی و مذهبی ایرانیان را از نخستین جرقه‌های انقلاب خواند. روزنامه آلمانی نیوهانور که خبرنگاری به جشن هنر فرستاده بود، از آن به عنوان «بازیچه بزرگ شهاتو» نام برد!^{۱۵} اما در داخل



رجبعلی طاهری از آن روزها می گوید

توزیع رایگان مشروب در شیراز

بحث مفصل است.

از نظر رژیم گذشته شیراز پایگاهی بود که می توانست این هدف را تحقق بخشد زیرا تحت جمشید مرکز حکومت شاهنشاهی در گذشته بود و خلاصه موقعیتی قابل توجه داشت.

دانشگاه شیراز در این میان چه اهمیت و نقشی داشت؟

حتما می دانید که اسدالله علم پس از دوران نخست وزیری به عنوان رئیس دانشگاه پهلوی به شیراز رفت که این مساله اهمیت آن دانشگاه را نشان می دهد. دانشگاه شیراز هم کاملا وابسته به دانشگاه های آمریکایی بود. تعدادی از استادان آمریکایی به دانشگاه شیراز می آمدند و تدریس می کردند. می خواستند این دانشگاه از همه نظر مطابق استانداردهای آمریکایی باشد و اسدالله علم خودش این مطلب را اذعان کرده است. بعد هم که هوشنگ نهاوندی به عنوان رئیس دانشگاه به شیراز رفت اعلام کرد که ما می خواهیم این دانشگاه عین دانشگاه های اروپا و آمریکا باشد و دختر و پسر بتوانند به راحتی با هم ارتباط داشته باشند.

هدف آنها از این ارتباط راحت دختر و پسر

صحنه های زشتی که در جشن هنر اتفاق می افتاد، برای هر انسان آزاده با هر مرام و مسلکی در اقصی نقاط جهان تلخ و دردناک بود ولی برای ساکنان شیراز و کسانی که همچون رجبعلی طاهری از نزدیک در جریان ابعاد مختلف آن مراسم و تاثیرات سوء آن بر روح جوانان معصوم قرار داشتند، این تلخکامی صدچندان بود، لذا نشستن پای صحبت آنان از لطف بیشتری برخوردار است و البته مطالب ناگفته و خواندنی بسیاری را نیز در خود دارد.

لطفا موقعیت فرهنگی شیراز در قبل از انقلاب اسلامی را بیان فرمایید.

بعد از حرکت مردمی ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ که منجر به درگیری و کشته شدن عده ای از مردم در ۳ شهر تهران، قم و شیراز شد، رژیم شاهنشاهی پیوسته این هدف را دنبال می کرد که به هر نحو شده فرهنگ اسلامی جامعه ایران را کنار بزند و یک فرهنگ غربی را جایگزین آن کند. روحانیون و مردم هم متقابلا در برابر این هدف به شکل های مختلف قیام کردند که البته

چه بود؟

مثلا کلوب رقص و استخر ساختند تا دختر و پسر بتوانند با هم رابطه نامشروع داشته باشند و یا در آن سالها از سوی دانشگاه شیراز برنامه ای تحت عنوان انتخاب دختر شایسته درست کردند تا دختران مورد نظرشان را به جامعه معرفی و تبلیغ کنند و از آنان برای نسل جوان الگو بسازند. انتخاب دختر شایسته برنامه ای بود که منحصر در شیراز انجام می شد. منظور از دختر شایسته کسی بود که خوب برقصد و خوب عریان شود.

برنامه دیگر، برگزاری مسابقات کشتی میان دختران و پسران بود. به این ترتیب که در حضور رئیس دانشگاه دختر و پسر با هم کشتی می گرفتند. در این مسابقات معمولا صحنه های زشتی اتفاق می افتاد. یادم هست وقتی حضرت امام (ره) در نجف از این برنامه اطلاع یافتند خیلی ناراحت شدند که در یکی از سخنرانی ها و اعلامیه هایشان به این موضوع اشاره شده است.

پیرامون جشن هنر شیراز نیز توضیح بفرمایید:

جشن هنر شیراز هم یکی از همین

برنامه هایی بود که بعد از تبعید حضرت امام (ره) به خارج از کشور انجام گرفت و محور اصلی آن این بود که به تدریج مردم خصوصا جوانان را به سمت فحشا و فرهنگ غربی سوق دهند. نمونه بارز و مثال زدن این برنامه ها اجرای تئاتری بود که در سال ۱۳۵۶ یک گروه خارجی در ملا عام نزدیک خیابان فردوسی در شیراز تحت عنوان خوک، بچه، آتش به نمایش گذاشت. تلویزیون مدار بسته همه جا کار گذاشتند تا به افرادی که حتی در پیاده رو خیابان بودند امکان تماشا بدهند. در یکی از صحنه ها آمیزش جنسی مرد با زن علنا به نمایش درآمد.

این برنامه به اندازه ای زنده بود که مردم را خیلی عصبانی و ناراحت کرد. آنان به منزل مرحوم حضرت آیت الله شیخ بهاء الدین محلاتی که از مراجع بزرگ کشور بودند آمدند و به این ترتیب اعتراض خود را نشان دادند. آقا شیخ بهاء الدین محلاتی صاحب رساله و همان شخصی بودند که در جریان ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ بازداشت شده و به تهران آورده شدند.

عکس العمل انقلابیون نسبت به اجرای این

برنامه ها چه بود؟

ما یک گروه بودیم که مخفیانه کارهای مختلف می کردیم. از فعالیت های چریکی گرفته تا انفجار و به هم زدن برنامه. گروه ما زیرزمینی بود و به طور مخفی فعالیت داشت. مثلا در یکی از برنامه های مربوط به انتخاب دختر شایسته به کمک دوستانمان مانند دکتر بهتاش و آقای محمد حجت قرار گذاشتیم که پرده صحنه را آتش بزنییم. همین کار را انجام دادیم و مجلس به هم خورد. باز به کمک افرادی مانند آقای سیدعلی اکبر حسینی که مدتی در سپاه پاسداران بود و در حال حاضر در شهرداری خدمت می کند مراسم جشن هنر را که در حافظیه اجرا می شد به هم زدیم و تعدادی از دوستانمان در همین رابطه بازداشت شدند.

ماحصل قضیه این بود که رژیم پهلوی قصد داشت فرهنگ غربی را در ایران و بخصوص در شهر شیراز رواج دهد. در گزارش های ساواک آمده که گروه مهندس طاهری چه برنامه هایی داشتند. آن زمان ما در شیراز جلسات دینی داشتیم و علاوه بر آن به شکل های مختلف با این برنامه ها مقابله می کردیم. از کار فرهنگی گرفته تا حتی برخوردهای چریکی و فیزیکی. مجری برنامه های ما بیشتر دانشجویان بودند. آقای غلامعلی حداد عادل آن زمان دانشجوی دانشگاه شیراز بود و در این برنامه ها با ما همکاری می کرد. ایشان مسوول انجمن اسلامی دانشجویان در دانشگاه شیراز بود و کارهای تبلیغی می کرد ولی در اصل، کاملا با ما هماهنگ بود.

به تئاتر خوک، بچه، آتش اشاره کردید. تئاتر دیگری هم بود که در کوه هفت تن اجرا شد و بیش از ۱۶۰ ساعت طول کشید. اجرای این تئاتر آنقدر خسته کننده بود که واکنش هایی حتی در بین هنرمندان هم به وجود آورد. چیزی از این برنامه یادتان هست؟

ما در تبعیت از روحانیت این مجالس را تحریم کرده و اصلا در آن شرکت نمی کردیم. بنابراین من هنگام اجرای تئاتر شرکت نداشتم



غلامعلی حداد عادل در حال یادآوری

احوال

طاهری از زبان خودش



بنده مهندس رجبعی طاهری متولد ۲۹ شهریور ۱۳۱۵ از کازرون هستم. پدرم مرد زحمتکشی بود که به بزازی اشتغال داشت. تحصیلاتم را در همین شهر و شیراز ادامه دادم. محل تحصیل من در شیراز، مدرسه‌ای مذهبی به نام فرصت بود که مدیریت آن را مردی متدین به نام حاج عباس فرد برعهده داشت.

شروع فعالیت‌های سیاسی من ابتدا در نهضت ملی شدن صنعت نفت تحت رهبری آیت‌الله کاشانی و دکتر محمد مصدق بود که اعلامیه پخش می‌کردم. بعد از کودتای ۲۸ مرداد در حزب ایران فعالیت داشتم و یک بار هم به دلیل پخش نشریه راه مصدق و دفاعیات مصدق دستگیر شدم ولی چون به سن قانونی نرسیده بودم، پس از سه روز آزاد شدم.

در سالهای بعد از مرداد ۱۳۳۲ در نهضت مقاومت ملی فعالیت داشتم که به همین دلیل در تیرماه ۱۳۳۳ مجدداً دستگیر و حدود ۷۰ روز زندانی بودم که به دلیل نپذیرفتن اتهامات وارده تیرنه شدم. در دوران بازداشت در امتحانات شهریور ماه شرکت کردم و موفق به اخذ دیپلم شدم.

در سال ۱۳۳۵ در رشته شیمی دانشگاه تهران پذیرفته شدم و یک بار تغییر رشته دادم و به همین دلیل تحصیل من ۵ سال طول کشید و سال ۱۳۴۰ در رشته راه و ساختمان از دانشکده فنی دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شدم. با تاسیس نهضت آزادی دوست داشتم به آن بپیوندم. اما با انتشار اساسنامه نهضت که قانون اساسی شاهنشاهی را به رسمیت شناخته بود از آن جدا شدم و صرفاً در حد اعتقادات خود به همکاری غیررسمی با آن پرداختم. بعد از فوت آیت‌الله بروجردی و بخصوص همزمان با دستگیری آیت‌الله خمینی (ره) در نهضت امام خمینی و روحانیت به فعالیت خود ادامه دادم و با هماهنگی مرحوم آیت‌الله سیدمحمدحسین تهرانی - که امام جماعت مسجد قائم در نزدیکی بیمارستان امیرالعلم بود و با امام همکاری نزدیکی داشت - به امام معرفی شدم و ایشان مرا به طور خصوصی پذیرفتند و چند جلسه دیدار خصوصی با معظّم له داشتم.

پس از پایان تحصیل و اخذ معافیت از سربازی با کسب اجازه از مراجع عظام در وزارت راه و ترابری مشغول کار شدم. در طول زندگی سیاسی جمعاً ۹ بار بازداشت شدم و حدود ۵۴ ماه در زندان بودم. کتابی تحت عنوان خاطرات مهندس رجبعی طاهری نوشتم که از سوی انتشارات سوره و سازمان تبلیغات اسلامی چاپ شده است. بعد از انقلاب هم افتخار نمایندگی مردم کازرون در دوره اول مجلس شورای اسلامی را داشتم و در دستگاه‌های مختلف مسوولیت‌های گوناگونی را تصدی کردم. در دوره ششم انتخابات ریاست جمهوری هم رقیب آقای هاشمی رفسنجانی بودم.

که از کاهن‌ها بود برای این که مردم از گرد نمرود دور و متشتت نشوند به دروغ می‌گوید: ای مردم من به آتش افسون کردم که ابراهیم (ع) را نسوزاند. به محض این که این حرف را می‌زند به امر الهی یک قطعه از آتش زبانه می‌کشد و آن شخص را می‌سوزاند. این قسمت دوم ظاهراً در قرآن نیست ولی در اخبار و احادیث ما هست. به هر حال ایرانیان از قدیم خداپرست و موحد بودند در حالی که رژیم پهلوی حتی این نوع آیین را هم به ابتدال کشاند.

بعضی معتقدند که برگزاری مراسمی همچون جشن هنر شیراز در وقوع انقلاب اسلامی ایران هم موثر بود. آیا شما چنین تحلیلی را قابل توجه می‌دانید؟

به نظر من علت اصلی سقوط رژیم پهلوی ترویج فرهنگ و فساد غربی بود که به شکل‌های مختلف روحانیون و مردم مسلمان را تحریک کرد. روحانیون روی منبر همیشه نسبت به برگزاری جشن هنر در شیراز اعتراض می‌کردند. حالا این طور نبوده که بگویند تعدادی از برنامه‌ها هم خوب بوده و نظر کلی این بود که مجموعه این برنامه‌ها منفی بوده چون پشت این برنامه‌ها نیت خیر وجود نداشت لذا برای نیروهای مذهبی قابل قبول نبود.

هنگام برگزاری جشن هنر در شیراز اغذیه‌فروشی‌ها که مشروبات الکلی می‌فروختند مجانی شراب توزیع می‌کردند اگر رژیم پهلوی به امور دینی توجه می‌کرد اصلاً انقلاب اسلامی به وجود نمی‌آمد بنابر این انقلاب اسلامی ریشه فرهنگی داشت.

البته رژیم پهلوی چند سال قبل از شروع قیام امام خمینی (ره) این هدف را داشت که دین‌زدایی کند اما آیت‌الله بروجردی مانع می‌شد. بعد از فوت ایشان تصور کردند مانع جدی برای اجرای این برنامه‌ها وجود ندارد لذا موضوع انجمن‌های ایالتی و ولایتی و انقلاب شاه و ملت را پیش کشیدند که موجب قیام روحانیت در ۱۵ خرداد شد. جشن هنر شیراز هم دنبال همین برنامه‌ها بود. مجموعه این مسائل دست به دست هم داد و نهضت امام خمینی (ره) و پیروزی انقلاب را به دنبال خود آورد. آنها فکر می‌کردند شهر شیراز برای اجرای مقاصد آنان بسیار مناسب است و هیچ مشکلی به وجود نخواهد آمد و می‌توانند مردم را از اسلام دور کنند و فرهنگ آمریکا را جایگزین اسلام کنند. آمریکا همیشه دنبال این هدف بوده که فرهنگ کشور ما غربی و آمریکایی شود و ما باید از گذشته درس بگیریم.

من یک وقت خدمت حضرت آقای خامنه‌ای بودم. عده‌ای هنرمند از خوزستان به حضورشان رسیده بودند. آیت‌الله خامنه‌ای در پایان مطرح فرمودند: هنر مثل زبان است. اگر زبان را به فحاشی وادارید بدترین چیزها می‌شود. با زبان می‌شود مردم آزادی، ظلم و خیانت کرد اما اگر با زبان حرف سازنده و شیرین بیان شود می‌شود خدمت به مردم. هنر هم می‌تواند وسیله‌ای باشد در خدمت به مردم و در جهت رشد و تعالی افراد جامعه. در این صورت خیلی موثر است. همچنین می‌تواند وسیله‌ای در جهت قهقهرا و شیطاين باشد.

از فرصتی که در اختیارمان گذاشتید، سپاسگزاریم.

ان شاءالله بتوانید در رشد هنر اسلامی موفق باشید و با توطئه‌های شیطاين مخصوصاً صهیونیست‌ها که در هنر خیلی دست دارند و همیشه سعی می‌کنند از طریق سینما، کتب و... مردم را از اسلام دور کنند مقابله کنید.



همچنان که سایر برنامه‌ها را هم خودم ندیدم ولی بعضی افراد با نیت‌های مختلف این برنامه‌ها را دیدند و اطلاعاتی هم دارند. من بیشتر روی جنبه‌های کلی حرف می‌زنم. غیر از اجرای تئاتر مدرن یکی از برنامه‌هایی که در جشن هنر شیراز به نمایش درمی‌آمد اجرای تعزیه حر، طفلان مسلم و خروج مختار بود. در مورد موسیقی هم گروه موسیقی سنتی ایرانی و هندی برنامه‌های خوب و اصیلی در حافظیه اجرا می‌کردند و هنرمندان شناخته شده‌ای مانند جلیل شهناز، فرهنگ شریف، فرامرز پایور، حسین تهرانی، فرهاد مشکوة، محمدرضا شجریان، راوی شانکار، استاد بسم‌الله خان و بسیاری دیگر در جشن هنر حضور داشتند...

البته این برنامه‌ها بوده اما خیلی ظهور خارجی نداشته چون قصد اصلی برگزارکنندگان منحرف کردن جوانان و مردم بود. شما می‌دانید اگر کسی بخواهد گروهی را منحرف کند بالاخره مجبور است بعضی برنامه‌های خوب هم ارائه دهد. درست مثل سمی است که در یک غذای خوشمزه بریزند. به این ترتیب بعضی از برنامه‌های جشن هنر خوب و معمولی بود ولی برنامه‌ریزان در نهایت هدفشان این بود که مردم را از اسلام دور کنند و به سمت لهو و لعب بکشاند. همانطور که قبلاً عرض کردم ما و همفکرانمان اصلاً اعتقادی به برنامه‌های جشن هنر نداشتیم و در هیچیک از مراسم شرکت نمی‌کردیم. حکومت پهلوی هم چون مشروعیت نداشت جنبه‌های منفی جشن هنر بیشتر بین مردم شهر منعکس می‌شد. مردم هم که تحمل نداشتند تا این حد به مقدساتشان توهین شود عکس‌العمل نشان دادند.

نیت اصلی رژیم پهلوی زدودن فرهنگ اسلامی و ترویج مفاسد غربی بود. آنها نه تنها با

”

در آن سالها کلوب رقص و استخر ساختند تا دختر و پسر بتوانند با هم رابطه نامشروع داشته باشند و یا از سوی دانشگاه شیراز برنامه‌ای تحت عنوان انتخاب دختر شایسته درست کردند تا دختران مورد نظرشان را به جامعه معرفی و تبلیغ کنند و از آنان برای نسل جوان الگو بسازند

“



جشن هنر شیراز به مدت ۱۱ سال (۱۳۵۶-۱۳۴۶) در این مرز و بوم برگزار شد و هدف از برگزاری آن نیز به ظاهر آشنایی با هنر غرب و برخورد این هنر با هنر شرقی بود. اما هر چه از عمر این جشن گذشت ابتدال غرب به جشن راه یافت و به اوج خود رسید و خشم مردم مسلمان را برانگیخت اما صدای پای انقلاب که شنیده شد برگزارکنندگان آن هر یک به سویی گریختند. این جشنها به پیشنهاد شرق‌شناسان خارجی پایه‌گذاری شد و پوپ (مستشرق آمریکایی) در زمره هسته متفکر آن قرار داشت. لذا در این بخش با او - که به عنوان یک غربی ایران دوست و حتی ایران‌پرست معرفی شده است - بیشتر آشنا می‌شویم.

فرح پهلوی اما نقش اول را در این عرصه ایفا می‌کرد و بنیانگذار سازمان جشن هنر شیراز بود و شایسته است هر چه بهتر، موسس و بانی این جشنها را بشناسیم.

رضا قطبی، پسر دایی فرح و سرپرست تلویزیون ملی نیز سهم بسزایی در رونق این جشنواره داشت.

در سوی دیگر در شهر شیراز، زعمای روحانی چون آیت‌الله العظمی بهاء‌الدین محلاتی و آیت‌الله دستغیب به مبارزه با این حرکت برخاستند و خطابه‌های آنان چنان شوری برانگیخت که چادرهای جشن را در شهر شیراز به آتش کشید.



پیک ابتدال

عبدالرضا قطبی، فرزند محمد علی و لوتییز قطبی در سال ۱۳۱۸ در تهران متولد شد و پس از پایان تحصیلات ابتدایی و متوسطه برای ادامه تحصیل به فرانسه رفت. در این اوقات، عمه او فریده دیبا که همسر خود را از دست داده بود به همراه تنها فرزندش فرح، در منزل محمدعلی قطبی مقیم بود. لذا فرح و عبدالرضا قطبی از کودکی با هم بزرگ شدند و مناسبات دوستانه‌ای پیدا

کردند و به همین دلیل همزمان با اعزام رضا قطبی به فرانسه، فرح نیز برای ادامه تحصیل به این کشور رفت. قطبی در فرانسه با جنبش دانشجویی چپ آشنا شد و به آن تمایل یافت. وی از دانشکده پلی‌تکنیک فارغ‌التحصیل شد و پس از آن که دختر عمه‌اش فرح به عقد شاه ایران درآمد، وضعیت وی نیز دگرگون شد.

قطبی پس از بازگشت به ایران، ابتدا در دفتر کوچکی وابسته به وزارت اطلاعات مشغول به کار شد و چندی نیز در دانشگاه آریامهر (صنعتی شریف فعلی) به تدریس ریاضیات پرداخت. اما کارآموزی در وزارت اطلاعات بیشتر از استادی برای وی منفعت داشت و منجر به انتصاب وی به مدیر عاملی تلویزیون ملی ایران شد که این سمت را تا سال ۱۳۵۷ حفظ کرد. رضا قطبی که از نظر فکری با فرح بسیار نزدیک بود به حلقه باران وی پیوست و لذا در نخستین روزهای تشکیل سازمان جشن هنر شیراز از سوی فرح به مدیر عاملی این سازمان منصوب شد و برنامه‌ریزی جشن را به مدت ۱۰ سال عهده‌دار بود.

او بر اساس سلیقه خود برنامه‌های جشن را تدارک می‌دید. گاه ابتدال این برنامه‌ها نفرت بنیانگذارش را نیز برمی‌انگیخت چنانچه بنا به نقل یکی از نزدیکان دربار:

«[قطبی] به هنگام برگزاری جشن هنر شیراز ترتیب اجرای نمایشنامه‌ای به نام جمعه کشی را داده بود. در این نمایشنامه ایرانی، جمله‌ای بود که برای فرح بسیار توهین‌آمیز بود به این مضمون «تو که زن شاه شدی، برو برو ربابه / دلم برات کبابه»^۱ پس از پایان این نمایش، فرح که بسیار خشمگین بود خطاب به قطبی گفت: «لطفاً از این

فرح بسیار توهین‌آمیز بود به این مضمون «تو که زن شاه شدی، برو برو ربابه / دلم برات کبابه»^۱ پس از پایان این نمایش، فرح که بسیار خشمگین بود خطاب به قطبی گفت: «لطفاً از این فرح بسیار توهین‌آمیز بود به این مضمون «تو که زن شاه شدی، برو برو ربابه / دلم برات کبابه»^۱ پس از پایان این نمایش، فرح که بسیار خشمگین بود خطاب به قطبی گفت: «لطفاً از این فرح بسیار توهین‌آمیز بود به این مضمون «تو که زن شاه شدی، برو برو ربابه / دلم برات کبابه»^۱ پس از پایان این نمایش، فرح که بسیار خشمگین بود خطاب به قطبی گفت: «لطفاً از این

پی‌نوشت‌ها:

۱ و ۲ - احمد علی مسعود انصاری، پس از سقوط، تهران، موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۷۱، ص ۱۳۹.
۳ - مصطفی المونی، ایران در عصر پهلوی، لندن، پکا، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۳۵۴.

پیشنهاد سفیر وقت آمریکا و وزیر مختار سفارت وقت آمریکا (در اثر خدمتی که مرحوم منصور به آنها کرده بود، آنها از وزارت خارجه و سیاستمداران آمریکا خواسته بودند ایران با روش سیاست یک حزبی اداره شود و لیبر حزب نیز منصور باشد) مطالعه کند.

مستر پوپ در مدت اقامت خود از کارگر ساده گرفته تا با رجال مهم ایران مستقیماً تماس گرفت. [او] به آمریکا مراجعت کرد و گزارش خود [را] به مقامات دولت آمریکا تقدیم کرد. به دنبال ارائه این گزارش [سفیر آمریکا] در تهران [به عنوان مرخصی به مدت دو هفته به آمریکا رفت ولی این سفر ۷۰ روز طول کشید و سفیر آمریکا با دستورالعمل تازه‌ای وارد شد و به حضور شاهنشاه شرفیاب گردید و بلافاصله گروه مترقی منصور تشکیل شد... خلاصه انتخاباتی صورت گرفت و حزب ایران نوین به وجود آمد. حال این پروفیسور پوپ بزودی به ایران خواهد آمد و سفر آن را نمی‌توان بی‌اهمیت دانست»^۲.

اما این گزارش‌ها مانع نشد که فرح پهلوی پس از تشکیل سازمان جشن هنر شیراز در ۱۳۴۶ پوپ را به عنوان یکی از اعضای هیات امنای آن برگزیند. او در شهریور ۱۳۴۸ درگذشت. زمانی که خبر فوت پوپ در جشن هنر شیراز به مدعوین داده شد آنان در تئاتر هوای آزاد برای بزرگداشت خاطره وی بپا خاستند و یک دقیقه سکوت کردند.^۳

پی‌نوشت‌ها:

۱- هدایت‌الله بهبودی، «چهره دوم» فصلنامه مطالعات تاریخی، س ۱، ش ۳، تابستان ۸۳، ص ۲۹۱.
۲- همان، صص ۲۹۴، ۲۹۳.
۳- جشن هنرشیراز به روایت اسناد ساواک، ص ۲۹۱.



لذا در مورد وی گزارش داد: «طبق اطلاع بزودی پروفیسور پوپ استاد دانشگاه ماساچوست آمریکا و عضو سازمان سیای آن کشور که متخصص در امور اجتماعی است به عنوان این که در اثر بازداشت اکرام معاف زاده کتابهایش در ایران خوب تبلیغ نشده و به فروش نرفته (و در این موقع که جرح آلن هم در ایران است و روش سیاسی ایران تغییر کرده) به ایران خواهد آمد البته این شخص چندی قبل هم به ایران آمد و همان کسی است که در شش ماه دوم سال ۳۹ به ایران آمد و قریب شش الی هشت ماه در ایران بود و ماموریت داشت در مورد

باستان‌شناسی یا «سیا» ستمدار؟!

ایرانیان را بنیان گذاشت که کارش بررسی و تحقیق در آثار باستانی ایران بود. این موسسه چندی بعد به موسسه آسیایی تغییر نام یافت. در اکثر منابع از پوپ چهره یک ایران‌شناس علاقه‌مند به فرهنگ و هنر این کشور، و بلکه ایران‌پرست - ترسیم شده است. لکن در اسنادی که از ساواک بجا مانده و همچنین در تحقیق مبسوطی که توسط دکتر محمدقلی مجد تحت عنوان «غارت بزرگ آمریکایی آثار باستانی ایران در سالهای ۱۹۴۱ - ۱۹۲۵ منتشر شده است چهره دیگری از پوپ معرفی شده که با شخصیت قبلی به کلی متفاوت است. از جمله در این منابع آمده است که پوپ در کنار تحقیقات خود منافع بسیاری نیز برد. او به بهانه برگزاری نمایشگاه در خارج از ایران، بسیاری از اشیاء عتیقه و آثار باستانی بسیار گران بها را از کشور خارج کرد. طبق اسناد موجود «اشیایی که برای نمایش در نمایشگاه هنر و باستان‌شناسی ایران به لندن برده شد، هرگز به ایران بازنگشت»^۱.

پوپ به همراه همسرش الین اکرمین دایم به ایران سفر می‌کرد و موفق به دریافت چند نشان از محمدرضا شاه و دکترای افتخاری از دانشگاه تهران شد.

ساواک بخوبی آگاه بود که پوپ عضو سازمان سیا است و در سیاستهای داخلی ایران تأثیر بسیار دارد.

آرتور ایهام پوپ، باستان‌شناس و کارشناس هنری، در ۱۲۶۰ ش / ۱۸۸۱ م. در آمریکا متولد شد و در دانشگاه‌هایی چون براون، کراول و هاروارد تحصیلات خود را به پایان برد. در زمان جنگ جهانی اول به ارتش آمریکا وارد شد و پس از جنگ در موسسه هنری شیکاگو به عنوان مشاور و کارشناس به کار پرداخت.

او که به آثار باستانی ایران علاقه‌مند بود با حسین علاء که وزیر مختار ایران در آمریکا بود آشنایی یافت. در ۱۳۰۴ ش به ایران سفر کرد و علاء از وی دعوت کرد تا درباره هنر ایران سخنرانی کند. و برای این کار منزل جعفر قلی خان سردار اسعد در نظر گرفته شد. بسیاری از رجال دولتی به این سخنرانی دعوت شدند و پوپ از «هنر ایران در گذشته و آینده» سخن راند. در این سخنرانی رضاخان سردار سپه فرمانده کل قوا و نخست‌وزیر نیز حاضر بود و بسیار تحت تأثیر قرار گرفت. او پس از نشستن بر تخت سلطنت پوپ را فراموش نکرد و از آنجا که تمایلات باستان‌گرایی زیادی داشت، از پوپ استفاده فراوان برد. در نمایشگاه فیلاادلفیا پوپ مامور شد تا غرفه ایران را طراحی کند. در این طراحی از سر ستونهای تخت جمشید الهام گرفت. او سرپرستی موسسه‌ای به نام هنر و باستان‌شناسی ایران را در سال ۱۹۲۸ م بر عهده گرفت و سال ۱۹۳۰ م موسسه دیگری به نام

موعظه می گوید: من دعا می کنم شماها بگویید آمین. ایشان بعد از دعا کردن می گوید خدا لعنت کند مسببین جشن هنر را، خداوند لعنت کند شرکت کنندگان جشن هنر را و همه با صدای بلند آمین می گویند»^۱

او در اعتراض به نمایش مبتذل «خوک، بچه آتش» که خشم همگان را برانگیخت از کلیه علما خواست تا نمازهای جماعت و مساجد را به نشانه اعتراض تعطیل کنند. اما رژیم شاه که از این واقعه بسیار وحشت زده شده بود چند تن از افسران شهربانی را مامور مذاکره با آیت الله کرد و آنها به ایشان وعده تعطیلی جشن هنر شیراز را دادند.

در سال ۱۳۵۷ آیت الله دستغیب به همراه آیت الله محلاتی برگزاری جشن هنر در شیراز را ممنوع اعلام کردند و در خرداد ۱۳۵۷ با صدور نامه ای خطاب به نخست وزیر وقت جمشید آموزگار در خصوص برگزاری این جشن هشدار دادند.

خشم روحانیون شیراز از سویی و اوج گیری انقلاب از سوی دیگر مسوولان وقت رژیم پهلوی را آگاه ساخت که اگر جشن هنر در شیراز برگزار شود حکومت به سرعت سرنگون خواهد شد. از همین رو منوچهر آزمون استاندار فارس که با علما مذاکره و گفتگو کرده بود به تهران رفت تا بانی این مراسم یعنی «فرح پهلوی» را از برگزاری آن منصرف سازد و او را متوجه خطر تعطیلی مساجد در شیراز کرد. سرانجام تلاشهای آیت الله العظمی محلاتی و دیگر همزمان روحانی وی نتیجه مثبت داد و دیگر این مراسم در شیراز برگزار نشد. این مرجع بزرگوار در طول نهضت همواره یاور امام بود و هرگز به اصول انقلاب پشت نکرد. او در سال ۱۳۶۰ دعوت حق را لبیک گفت.

پی نوشت:

۱- نفس مطمئنه، شهید آیت الله سید عبدالحسین دستغیب، تهران، وزارت اطلاعات، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸، ص ۴۷۹.



فرح پهلوی پس از یک راهپیمایی به امامت آیت الله العظمی محلاتی (قبل از پیروزی انقلاب)

مخالف سرسخت

۱۳۴۲ زمانی که امام خمینی در زندان رژیم پهلوی به سر می برد طی حکمی از علمای دیگر خواست تا در اقدامی معترضانه، جشن ولادت حضرت علی (ع) را برگزار نکنند. آنان نیز از این حکم تبعیت کردند.

آیت الله محلاتی همچنین از مخالفان سرسخت جشن هنر شیراز نیز بود. در گزارش های ساواک در این خصوص آمده است: «۱۳۵۳/۳۶/۱۳۵۶»

روز چهارشنبه اول ماه رمضان بعد از نماز جماعت، آقای شیخ بهاءالدین محلاتی در مسجد مولا در خلال

وی در این شهر، پیشنماز و سخنران مسجد مولا بود و سخنرانی های وی همیشه شنوندگان زیادی داشت.

یکی از اقدامات موثر او، تاسیس انجمنی به نام «انجمن دین و دانش» در شیراز بود.

آیت الله العظمی محلاتی از مخالفان رژیم پهلوی بود و به همین دلیل همواره زیر ذره بین ساواک قرار داشت. او پیشاپیش دیگر علمای مبارز همچون آیت الله سید عبدالحسین دستغیب، در تمامی مسائل روز حضور داشت و از جمله پس از ۱۵ خرداد سال

مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی بهاءالدین محلاتی فرزند شیخ محمدجعفر محلاتی در ۱۳۱۴ ه. ق در نجف متولد شد. او ۸ سال بیشتر نداشت که به همراه والد خود به شیراز رفت و تحصیلات ابتدایی خود را در آن شهر به پایان رساند. سپس، مدتی به تلمذ نزد پدر مشغول شد و برای ادامه تحصیل به نجف اشرف بازگشت و ۱۰ سال نزد علمایی چون آیت الله ضیاءالدین عراقی، شیخ محمد کاظم شیرازی و آیت الله نائینی به فراگیری علوم حوزوی پرداخت و پس از کسب درجه اجتهاد به شیراز بازگشت.

چپ گرای رمانتیک و غرب گرای سلطنتی



۱۳۴۶- افتتاحیه نخستین دوره از راست، فرح دنیا و شهبانو پهلوی

مرگ شاه مخلوع، فرح در فرانسه که به نوعی موطن دوم او محسوب می شد مسکن گزید و اینک در آنجا دفتری دارد که گهگاه به اپوزیسیون حکومت جمهوری اسلامی ایران کمک مالی می کند.

فرح دنیا ۲ کتاب خاطرات دارد که هر دو نیز در فرانسه منتشر شده اند (یکی پیش از انقلاب و دیگری در سال گذشته).

پی نوشت ها:

۱- جشن هنر شیراز به روایت اسناد ساواک، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، زمستان ۱۳۸۱، ص ۴.
۲- اعترافات ژنرال، خاطرات ارتشبد عباس قره باغی، تهران، نی، ۱۳۶۴، ص ۳۶.

بزرگ ارتشتاران و ارتشبد اویسی فرمانده نیروی زمینی... مذاکرات در حدود ساعت ۱۹ شروع و تا نیمه شب ادامه داشت... اعلیحضرت فرمودند: نخست وزیر مطالبی داشتند که لازم بود درباره آنها بحث شود، خواستیم تا شهبانو هم در این جلسه شرکت کنند تا در جریان باشند.^۲

سرانجام تحت فشار انقلاب که به رهبری امام خمینی ایران را به لرزه درآورده بود در دی ۱۳۵۷ شاه و فرح در میان آه و اشک یاران دیرین، تهران را به سوی مصر ترک کردند. اما اقامت در مصر نیز طولانی نبود و آنها چون ارواح سرگردان چندی در رباط، باهاما، مکزیک و پاناما اقامت کردند. پس از

اساسنامه این سازمان چنین آمده است: نظر به توجه و علاقه مندی خاص علیاحضرت شهبانو فرح به گسترش هنر و بزرگداشت هنرهای اصیل ملی و به منظور بالا بردن سطح هنر در ایران و بزرگداشت هنر و هنرمندان خارجی در ایران و آشنایی هرچه بیشتر علاقه مندان و هنردوستان به نمودهای هنری جهانی سازمانی به نام «سازمان جشن هنر شیراز» به ریاست عالییه علیاحضرت شهبانو فرح تشکیل می گردد.^۱

یکی از وظایف این سازمان، تهیه و تدارک برنامه فستیوال های هنری در شیراز بود.

درآمد این سازمان از ۳ طریق حاصل می شد که اولین آن «کمکهای شهبانو» بود. پس از تصویب اساسنامه، فعالیت برای برگزاری این مراسم آغاز گردید و اولین جشن هنر شیراز از ۲۰ تا ۳۰ شهریور ۱۳۴۶ به ریاست فرح در تخت جمشید برگزار شد.

در طلوعه انقلاب، فرح که مدتها قبل، از بیماری شاه آگاه شده بود، با توجه به آن که از سال ۱۳۴۶ به تصویب قانون حکم نیابت سلطنت را داشت تلاش بسیار کرد تا حکومت را برای ولیعهد حفظ کند. به همین منظور مانند یک سیاستمدار در بسیاری از جلسات شاه با سران لشکری و کشوری حضور داشت و یا در جریان کامل این جلسات قرار می گرفت. از آن پس دیگر از شهبانوی هنرمند خبری نبود.

عباس قره باغی درخصوص حضور فرح در جلسات دولت و فرماندهان ارتش می نویسد: جلسه فوق العاده در حضور اعلیحضرت و شهبانو بود و مقامات شرکت کننده عبارت بودند از: آقایان شریف امامی، منوچهر آزمون و... ارتشبد ازهاری رئیس ستاد

فرح دنیا فرزند سهراب و فریده دنیا در سال ۱۳۱۷ در تهران متولد شد. ۹ سال بیشتر نداشت که پدر خود را از دست داد. پس از پایان تحصیل در دبیرستان ژاندارک تهران، برای ادامه تحصیل، همچون پسر دایی اش رضا قطبی، راهی فرانسه شد و در رشته معماری به تحصیل پرداخت.

در دوران دانشجویی با ایرانیانی مناسبات پیدا کرد که دارای گرایشات کمونیستی بودند و به محافل آنان راه یافت. چندی بعد که برای گذران زندگی دانشجویی خود دچار مشکل مالی شده بود به تهران آمد تا راه حلی برای دریافت کمک هزینه تحصیلی پیدا کند به همین منظور باردشیر زاهدی که آن هنگام داماد شاه و سرپرست دانشجویان اعزامی به خارج از کشور بود، ملاقات کرد و همین ملاقات منجر به آشنایی وی با محمدرضا شاه شد که همسر دوم خود را طلاق داده و به دنبال همسری جدید می گشت. پس از ۲ جلسه دیدار، درخواست ازدواج شاه را پذیرفت و در آذر ۱۳۳۸ مراسم سومین ازدواج شاه در تهران برگزار شد.

یک سال بعد، فرح، دربار و شاه را به آرزوی بزرگشان رساند. ولیعهدی به دنیا آورد که رضا نام گرفت. تولد ولیعهد موقعیت فرح را در دربار تثبیت کرد و اختیارات زیادی به وی داده شد. فرح نیز که به امور هنری و فرهنگی علاقه مند بود از این موقعیت بیشترین استفاده را برد. نزدیکان وی در دربار عمدتاً همان دوستان او در پاریس بودند و دیدگاه های مشترکی در زمینه هنر و فرهنگ داشتند.

فرح با همفکری همین کسان از سال ۱۳۴۵ طرح سازمان جشن هنر شیراز را پی افکند و در ۱۳۴۶ امنای سازمان جشن هنر را مشخص کرد. در

تازه به دوران رسیده‌ها

شهرزاد افشار (همسر رضا قطبی) حین تماشای یکی از اجراهای جشن هنر در فضای باز



یازده دوره جشن هنر شیراز (۱۳۵۶-۱۳۶۶) یکی از مهمترین وقایع هنری و فرهنگی دوره پهلوی به حساب می‌آید. هیات امنای جشن هنر شیراز از مهمترین شخصیت‌های فرهنگی و سیاسی و رجال اقتصادی کشور بودند که فرح پهلوی در راس آن قرار داشت. ترکیب هیات امنای آن جشن، نماد گوشه‌ای از پیوند فرهنگ اقتصادی و سیاسی بود. به هر حال حضور این تعداد از افراد نشان از اهمیت فرهنگی و سیاسی این جشنواره برای حکومت بود. اجرای برنامه‌های غربی - که حتی گاه در خود اروپا نیز با سختگیری فراوان بر روی صحنه می‌رفت - به شکلی آزاد و در شهر شیراز که شهری سنتی بود در کنار اجرای موسیقی سنتی ایرانی در جوار مقبره حافظ تعجب همگانی را برانگیخت و نشان از بی‌اطلاعی مسوولان این جشنواره از دیدگاه‌ها و اعتقادات مردم داشت. تصاویری از این مراسم را با هم می‌بینیم.



آرامش در حضور دیگران

۱۳۵۲/۵/۲۶ - هشتمین دوره / دیدار فرح با یک گروه از شرکت‌کنندگان خارجی



ایران پرست یا ...؟

پوپ و همسرش در اصفهان

آزادی یا وقاحت

۱۳۵۶/۶۸ نمایشی از تئاتر جنجالی خوک، بچه، آتش



آرزوهای بر باد رفته

۱۳۵۷ - طوفان انقلاب طومار جشن هنر شیراز را درهم پیچید



بدون شرح

۱۳۴۷/۷/۱۰ سورچرانی در دومین دوره



نگاه از درون

در اسفند ۱۳۴۵ ش به دستور فرح پهلوی کمیسیونی برای تدارک برگزاری جشن هنر شیراز در کاخ صاحبقرانیه تشکیل شد.

شرکت‌کنندگان در این کمیسیون از وزراء و درباریان بودند. آنها تصمیم گرفتند هر ساله در شیراز جشنواره‌ای برگزار کنند که در آن موسیقی، تئاتر، نقاشی و مجسمه‌سازی مورد توجه قرار گیرد. گرچه به مرور موسیقی و تئاتر جایگاه اصلی را اشغال کردند. آن هم نوعی از موسیقی که درک آن برای روشنفکرهای پایتخت‌نشین هم ناممکن بود چه رسد به کوخ‌نشینان شیراز که در پی لقمه‌ناتی می‌دویدند و از رفع نیازهای اولیه نیز عاجز بودند.

هر ساله جشنواره شیراز را فرح پهلوی افتتاح می‌کرد و هزینه آن بر دوش مردم سنگینی می‌کرد. شیرازی‌ها در برنامه‌های جشن شرکت نمی‌کردند و از برگزاری این مراسم در شهرشان ناخوسند بودند. زیرا در ۱۰ روزی که مراسم برگزار می‌شد، افراد نامانوس و نامعقول با حرکاتی مغایر با شئون مذهبی مردم در شیراز حاضر می‌شدند و با بی‌بندوباری خود، مردم شیراز و آداب و سنن آنها را به مسخره می‌گرفتند. ساواک نیز امنیت کامل را برای آنها فراهم می‌کرد.

در سال ۱۳۵۶ اما کاسه صبر مردم و رهبران روحانی آنها لبریز شد تقارن ماه مبارک رمضان با دهه برگزاری جشن هنر شیراز فرصت مناسبی بود که روحانیون شیراز متحد و یکپارچه علیه جشن هنر برخیزند.

طرح‌های خاله باجی

فرح پهلوی درباره این که فکر برپایی جشن هنر شیراز از کجا آمده است می‌گوید: «حقیقت این است که جرقه برگزاری این جشنها اول در مغز مادرم زده شده بود. مادرم یک روز به اتفاق خاله باجی (!) و عده‌ای از دوستانش به سفر شیراز می‌رود و در ضمن مسافرت یک شب به رستورانی در مقابل فرودگاه شیراز رفته و آنجا هنرنمایی یک گروه دوره‌گرد موسیقی را می‌بیند که آهنگهای محلی شیرازی را نواخته و آوازهای قشقای (!) می‌خوانده‌اند. مادرم از ساز و نوای این گروه خوشش آمد و در تهران مطلب را به عنوان خاطره‌ای برای تعریف کرد و گفت خوب است یک فستیوال هنری مخصوص ساز و آوازهای بومی ایران همه ساله برگزار شود. من این فکر را پسندیدم و وقتی در شیراز بودم با دوستانم صحبت کردیم و قرار شد این کار را سازماندهی کنیم. در ضمن صحبت‌ها هر یک از دوستان چیزی به آن افزودند و نتیجه آن شد که آقای فرخ غفاری گفت به آن تئاتر هم اضافه کنیم و بعضی‌های دیگر هم هر یک پیشنهادهایی به آن افزودند و در نهایت من گفتم حالا که چنین است بهتر آن که به آن ابعاد بین‌المللی بدهیم و هنرمندان را از سراسر دنیا دعوت کنیم». (ص ۱۹۴)

کارهای جسورانه!

او پیرامون هدف از برگزاری جشن هنر شیراز توضیحاتی می‌دهد که تا حدی اهداف پس‌پرده را آشکار می‌کند: «ما جشن هنر را برگزار کردیم و در برگزاری آن به کارهای جسورانه پرداختیم و حتی نمایش‌هایی را روی صحنه آوردیم که در اروپا و آمریکا هم نمایش آنها مقدور نبود! حالا چرا مقدور نبود برای آن که در اروپا و آمریکای آن زمان هیچ هنرپیشه‌ای نمی‌توانست در حضور تماشاگران لخت و برهنه بدون هیچ پوششی به ایفای نقش بپردازد! خوشبختانه در این زمان امنیت حاکم بر کشور طوری مستحکم بود که بنیادگرایان و فئاتیک‌ها نمی‌توانستند در برابر اقدامات مترقیانه (!) ما عرض اندام کنند. ما در صدد بودیم آزادی‌های فردی و اجتماعی را در ایران به حداکثر و در سطحی حتی بالاتر از اروپا و آمریکا برسانیم!». (صص ۱۹۵، ۱۹۴)

شکستن حریمها و ستایش غریبان

فرح پهلوی همچنین درباره بازتاب جشن هنر شیراز در ایران و جهان غرب می‌گوید: «ما در جشن هنر به گروههای تئاتری غربی اجازه دادیم در ضمن نمایش‌هایی که روی صحنه می‌آوردند خصوصی‌ترین اعمال جنسی را هم نمایش بدهند. اگرچه این کار در داخل ایران با مخالفت‌هایی روبه‌رو شد اما در غرب مورد توجه قرار گرفت و بسیاری از منتقدان، ما را به خاطر شکستن حریمهای متعصبانه و کور ستودند! من که از برگزاری جشنهای مختلف و باشکوه همیشه لذت می‌بردم، غرق شغف و شادی می‌شوم». (ص ۱۹۵)

شاه و فرح (اسرار و ناگفته‌ها)، ابوالفضل آتابای



فرح پهلوی در شیراز

شیراز یک سالن تئاتر نداشت



فرح که داعیه هنرپروری و فرهنگ‌دوستی داشت، جز به ظواهر نمی‌اندیشید. جشن هنر در شیراز در حالی برپا می‌شد که به گفته کولت گودار گزارشگر لوموند این شهر فاقد سالن تئاتر بود: «این را هم بگوییم که شیراز سالن تئاتر واقعی ندارد و آنچه هست یک تالار جشن و یک سالن ورزش در دانشگاه است...»

در این شهر که ۱۰ روز در سال حالت آزادی به خود می‌گیرد فعالیت‌های هنری دایمی وجود ندارد و سانسور در مقابل جشنواره چشمان خود را می‌بندد.

آبندگان، ۱۶ شهریور ۲۵۳۶ (۱۳۵۶)، ص ۸

تفسیرهای منحط

مجله خواندنی‌ها در اعتراض به جشن هنر شیراز مقاله‌ای چاپ می‌کند که نام نویسنده در آن ذکر نشده ولی مجله او را این چنین معرفی می‌کند:

«اینک اظهارنظری در این مورد از یک نویسنده صلاحیت‌دار و علاقه‌مند به عظمت ایران و شاهنشاهی آن با وجود دارا بودن مصونیت قانونی تقاضا کرده نامشان همچنان محفوظ بماند! حقیقت مطلب این که من بعد از جشن هنر شیراز که اخیراً به پایان رسید، فکر می‌کردم که رویدادی از این مبتذل تر و بی‌مایه‌تر و اسمی از این بی‌مسمی‌تر نمی‌توان تصور کرد. اما بعد از شرح تفسیرهای مکرری که در تمام ساعات شبانه‌روزهای بعد از جشن هنر، سحر و صبح و ظهر و شب و نصف شب و در جنگ روز و جنگ شب راجع به آن بیان داشتند، فهمیدم که بدتر و کم‌ذوق‌تر و منحط‌تر هم می‌شود یافت و آن این شرح و تفسیرهایی است که درباره این جشن هنر می‌شود.»

خواندنی‌ها، س ۳۳ (شهریور ۱۳۵۱)، ش ۲، ص ۱۰

حکیم فرموده

آن روزها که جشن هنر شیراز ۷ روز تمام ادامه داشت و شبکه رادیو تلویزیون سرتاسری کشور هر شب درباره محاسن و مزایای آن برنامه داشت، هیچ یک از مطبوعات و گزارشگران ریز و درشت و نر و ماده آنها جز به صورت «حکیم فرموده» مردم را در جریان حقیقت قضایا و حتی عکس‌العمل تماشاگران نمی‌گذاشتند و یکی از آنها نگفت و نپرسید چه شد که رستم زال با آن یال و کوپال به صورت یک پیره زال درآمد، آن هم بزک کرده و ماسک‌دار؟

خواندنی‌ها، س ۳۳ (مهر ۱۳۵۱)، ش ۳، ص ۸

ورود زن چادری ممنوع

آقای حسن راهساز از کارمندان بخش تعمیرات تخت جمشید که از نزدیک شاهد آن مراسم بوده، می‌گوید: «حضور مردم در جشن با رعایت اصول فرهنگی ترویج یافته غرب قابل انجام بود، یعنی تنها کسانی می‌توانستند به جشن بروند که فرهنگ غربی را پذیرفته و سنتهای مذهبی و بومی خود را کنار گذاشته بودند. برای مثال زنان چادری بایستی بدون چادر در محل جشن حضور داشته باشند.»

جشن هنر شیراز به روایت اسناد ساواک، ص ۷



۱۳۴۶ - چهارمین دوره / جمعی از شرکت‌کنندگان خارجی

جعفر خان از فرنگ برگشته

حسین خطیبی، نایب رئیس مجلس شورای ملی پیرامون رضا قطبی می‌گوید:

«وقتی رضا قطبی به واسطه خویشاوندی و قرابتی که داشت به ریاست رادیو و تلویزیون انتخاب شد، همین نخواست‌ها (جوانان تازه‌کار و تکنوکرات و بی‌تجربه) دور و بر او را گرفتند و افتضاح جشن هنر شیراز را به راه انداختند. این افراد از عمق فرهنگ جامعه خود بی‌خبر بودند. جعفرخان‌های از فرنگ آمده‌ای بودند که با الهام از جنبه‌های مبتذل فرهنگ غربی، کار را به ابتدال کشانیدند.»

فصلنامه تاریخ معاصر ایران، پاییز ۱۳۷۷، صص ۲۷۵ - ۲۷۴



پرتاب آجر در نیویورک

کارگردان تئاتر (خوک، بچه، آتش) که در سال ۱۳۵۶ در شیراز خشم مردم را برانگیخت در یک مصاحبه تلویزیونی گفت:

«در نیویورک فقط توانسته بود یک شب این نمایش را به اجرا بگذارد. در شب دوم نمایش از ساختمان روبه‌رو پاره آجری به سوی مغازه پرتاب گردید که تماشاچیان را به وحشت انداخت.»

ایران در عصر پهلوی، مصطفی المونی، ص ۱۶۲



یکی از نمایش‌های خیابانی گروه اسکوات

زارتان برادر تارزان

یکی از خانمهایی که میهمان رسمی جشن هنر شیراز در سال ۱۳۵۰ و از مقامات فرهنگی بوده است درباره هنر عرضه شده و میزگردهای آن می گوید: «نمی دانم این چه دنیایی است. شب می رویم نمایش. بازیگرها چیزی می خورند و به مردم تف می کنند (در نمایش زارتان برادر تارزان، هنرپیشه ها مقداری میوه و خیار می خوردند و هر جا و هر وقت به هر کسی که دلشان می خواست تف می کردند). این هم از صبح که می آییم میزگرد به زور می خواهند به خوردمان بدهند که زبانی که تا به حال با آن تئاتر اجرا می شده ناقص است. بشتابید که ما زبان تازه ای اختراع کرده ایم».

اطلاعات، ۱۱ شهریور ۱۳۵۰، ش ۱۳۵۸۷، ص ۵

در تقلید از انتلکتوئل ها

خبرنگار روزنامه اطلاعات درباره هنر نقاشی ایرانی عرضه شده در جشن هنر شیراز می نویسد: «این کارها را متعلق به این مملکت نمی دانم و به نظر من هیچ رابطه ای با فرهنگ و هنر این آب و خاک ندارد و در عین حال نمی تواند برای مردم شهرنشین و باسواد حتی پایتخت هم معنایی داشته باشد...».

اطلاعات، ۱۴ شهریور ۱۳۴۷، ش ۱۲۶۸۱، ص ۱۳

آفتابه رنگ زده

هنر عرضه شده در جشن هنر شیراز آنچنان بود که روزنامه نگاران آن دوره نمی توانستند از نقد آن چشم پوشند. مخبر روزنامه اطلاعات در گزارشی از جشن هنر شیراز می نویسد:

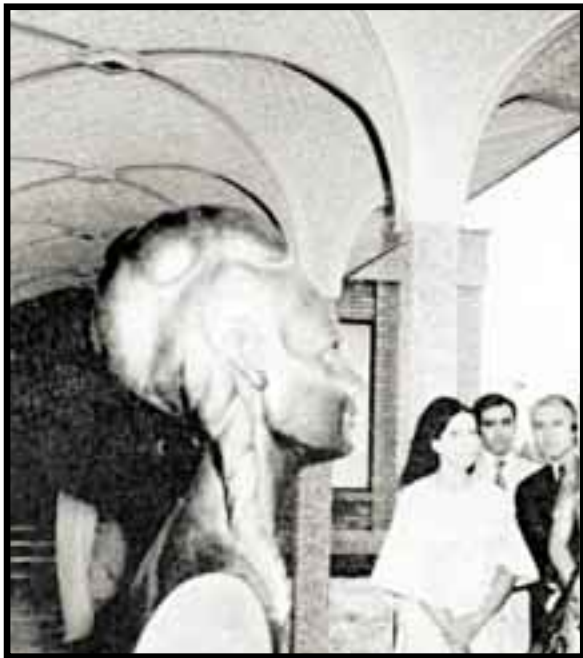
«خوب مثل این که باید از نمایشگاه نقاشی بیرون برویم با ذکر این نکته که یکی از جماعت نقاش مجسمه ساز آفتابه را رنگ زده بود و در ضریح فولادی نهاده که مثلا طنز و طبیعت؛ و بیشتر از آنچه که تاثیر داشته باشد. شرم آور بود».

اطلاعات، ۱۴ شهریور ۱۳۴۷، ش ۱۲۶۸۱، ص ۱۳

هنر اولترامدرن

«جواد مجابی گفتگوش را با یکی از دوستانش در جشن هنر شیراز سال ۱۳۵۰ نقل می کند که آن دوست: «گله داشت که جز برنامه ارکستر مسکوا هیچ کدام برنامه ها سودی ندیده است. می شناختمش آدمی خوب خوانده، خوب فکر می کند، خوب می نویسد، نویسنده است و در جریان قضایا از سیاست تا هنر. گفت آخر مجابی انصاف بده! من که عمری در این کار هستم علامتش این است که یک بیننده، شنونده خوب هم هست. حسن نیت هم دارم اما کاری را که من نفهمم و نپسندم با تمام علاقه ای که به فهمیدن و پسندیدن آنها دارم می خواهی چه کسی بفهمد. گفتم: ما نباید خودمان را معیار سنجش قضایا قرار بدهیم. گفت: در شرایط فرهنگی ما، در جامعه ای که تئاترش اینقدر عقب است، تئاتر سنگلج از یک طرف و لاله زار از طرف دیگر این چه کاری است که ما ندانسته، تنها از روی تظاهر، این آثار اولترامدرن را اینجا بیآوریم و نمایش بدهیم و حضرات برای این که مورد تمسخر قرار نگیرند جیکشان هم درنیاید».

اطلاعات، ۱۳ شهریور ۱۳۵۰، ش ۱۳۵۸۸، ص ۵



تازه به دوران رسیده ها

پاره ای از اینان را در طول سال در هیچ گالری، کلوب سینمایی، تئاتر و سخنرانی نمی بینیم. اینها تنها سالی یک بار گویی برای پرداخت حق اشتراک یک ساله «هنر» به شیراز می آیند. با هواپیما می آیند و می روند. در هتلها از چند ماه پیش اتاق یا سویت رزرو می کنند و خلاصه چند روزی را با شادی و عشرت و هنر می گذرانند».

خواندنی ها، شهریور ۱۳۵۲، س ۲۳، ش ۹۹، ص ۱۱

مجله خواندنی ها درباره شرکت کنندگان در شهریور ماه ۱۳۵۲ ش می نویسد:

«در هر یک از برنامه های جشن هنر گذشته از کارکنان و وابستگان جشن هنر و تلویزیون، مدعوین جشنواره مقامات رسمی و اداری، همواره گروه کثیری از تازه به دوران رسیده هایی که هنر را وسیله تفاخر و همچشمی با امثال خود یافته اند، حضور دارند».

زلزله نابهنگام

«جشن هنر شیراز و عزای زلزله خراسان مقارن هم بودند. استقبالی که قاطبه خبرنگاران و نویسندگان از جشن هنر شیراز کردند در مقام مقایسه با تعداد معدودی خبرنگار که به خراسان رفتند معلوم داشت که در عرف مطبوعات هم فستیوال و جشن دیدنش خیلی جالب تر و تماشایی تر از ضجه مادران و نوعرسان و کودکان است!»

تقریبا فردای روز بازگشت ملوکانه به تهران، خبرنگاران نیز از منطقه زلزله زده خارج شدند».

خواندنی ها، س ۲۸ (شهریور ۱۳۴۷)

ش ۱۰۴، ص ۴



زلزله شیر خراسان همزمان با دومین دوره جشن هنر ۱۳۴۷

باله زنان سنگال

شیراز عقاید ملت مسلمان جریحه دار نشده و اصلا نمایش جنجالی که خشم ملت را برانگیخت نبوده است، اما در جای دیگری اذعان می دارد که از این قبیل اعمال صورت می گرفته است. او می گوید:

«از این گذشته، ما ۲ برنامه دیگر داشتیم که در آن اجراکنندگان نیمه برهنه بودند. ولی هیچ کس صدایش درنیاورد، یکی گروه باله سنگال بود که زنهایشان با سینه های عربان می رقصیدند و کسی هم اعتراضی نکرد و در باله «هلیوگال» (باله دوم مورس بزار) هم بعضی از رقصان زن، سینه شان عربان بود و هیچ اتفاقی نیفتاد و کسی هم تحریک نشد. نخیر، مساله، مساله آن نمایش نبود، یک محیط مساعدی برای آشوب در آنجا به وجود آوردند».

ایران در عصر پهلوی، مصطفی الموتی، ص ۱۶۶

فرخ غفاری مسوول برنامه جشن هنر در مصاحبه ای با خبرنگار روزنامه کیهان لندن دچار تناقض گویی می شود. او در ابتدای صحبتش مدعی است که در جشن هنر



آبرای لامو از هندوستان



نگاه از بیرون

عرصه فرهنگ و هنر جولانگاه فرح پهلوی بود. او سعی می کرد چهره های فرهنگ دوست و هنرپرور از خود نمایش دهد. از این رو تصمیم به برپایی جشن هنر شیراز گرفت. ظاهراً هدف اولیه از برگزاری این جشنواره، معرفی هنر اصیل ایرانی به جهانیان بود اما در عمل به میدان ارائه هنر رادیکال و مدرن اروپایی ها و امریکایی ها و سایر ملل جهان مبدل شد. هنری که نه تنها نمی توانست مقبولیتی در مردم با فرهنگ ایران بیابد، بلکه حتی در کشورهای خارجی نیز جایگاهی نداشت. رژیم پهلوی برای نیل به مقصود خویش حاضر بود با صرف هزینه های هنگفت، هزینه سفر و اقامت خارجیان را برای حضور در جشن هنر شیراز پرداخت کند. خرجی که بی شک از جیب ملت ایران تامین می شد.

توجه به هنر فقط ظاهر امر بود. شیراز که از نظر رژیم پهلوی سمبل شاهنشاهی باستانی و مهد تمدن پیش از اسلام در ایران محسوب می شد مورد توجه شاه و ملکه اش بود. این شهر فاقد امکانات فرهنگی و هنری بود. این شهر که ۱۱ دوره میزبان این به اصطلاح جشنواره بین المللی بود، سالن تئاتر نداشت و همه ساله فقط در ۱۰ روز برگزاری جشن هنر توجه ملکه هنردوستا به آنجا معطوف می شد. برگزاری این جشنواره حتی با خرجهای سرسام آوری که برای آن می شد نتوانست جایگاهی بین المللی بیابد و توجه محافل هنری جهان را به خود جلب کند. رژیم پهلوی ناچار بود برای مطرح کردن جشن هنر شیراز به مجلات و روزنامه های خارجی پول دهد تا مقالاتی در تجلیل از این جشنواره منتشر کنند. در این بخش، جلوه هایی از تأثیرات این مراسم را در آثار محققان و سیاستمداران غربی می خوانیم:

رویداد جنجالی

ویلیام شوکراس روزنامه نگار و نویسنده انگلیسی درباره تأثیر جشن هنر شیراز می نویسد: «ملکه، ریاست جشن هنر شیراز را نیز بر عهده داشت. در اواسط سالهای ۷۰ جشن مزبور یکی از پر جنجال ترین رویدادهای فرهنگی کشور به شمار می رفت... جنجال های جشن هنر وقتی به اوج خود رسید که در سال ۱۹۷۷ یک گروه هنرپیشه دکانی را در یکی از خیابان های اصلی شیراز در نزدیکی مسجد گرفت و در درون دکان و در پیاده روی جلو آن نمایشی اجرا کرد که شامل یک هتک ناموس تمام عیار و اعمال شهوت انگیز بین هنرپیشگان زن و مرد بود. چنین نمایشی در خیابان های هر شهرک انگلیسی یا امریکایی جنجال بر پا می کرد (و منجر به بازداشت هنرپیشگان می شد) وقتی نمایش مزبور در شیراز اجرا شد، خشم و آزرده گی فراوانی برانگیخت». (ص ۱۱۵)



نگاه - ۳۱ مرداد ۱۳۵۶ ص ۱۶

اصرار بر خطا

فرح پهلوی با وجود تأثیرات نامطلوب جشن هنر شیراز بر مردم ایران حتی در تبعید نیز حاضر نیست اشتباهش را بپذیرد. شوکراس خاطره خود در این مورد را چنین نقل می کند که: «بعدها در تبعید، فرح از جشن هنر دفاع کرد و اظهار داشت این جشن، هنر اصیل و سنتی تمام نقاط جهان را به ایران آورد! او که از جزئیات نمایش ها بی اطلاع بوده و یکی دو نمایش توهین آمیز در آن یافته بوده می گوید: «در هر جشنواره ای مشکل می توان مانع از بیان آزاد هنرمندان شد و انتظار داشت مورد پسند گروه های مختلف اجتماعی قرار بگیرد». (ص ۱۱۵)

ویلیام شوکراس، آخرین سفر شاه

پولی کثیف

یوشی اویدا (Yoshi Oida) که در نمایش «اورگاست» (Orghast) خورشید نوشته تد هیوز (Ted Hughes) به کارگردانی پیتر بروک در جشن هنر شیراز نقش داشت، می نویسد:

«ما (مرکز بین المللی پژوهش تئاتر) بخوبی می دانستیم که حکومت ایران، در مقابل چنین کمک سخاوتمندانه ای (تامین هزینه و مخارج پژوهشی گروه به مدت سه ماه در ایران برای تمرین و اجرای اورگاست در جشن هنر) چشم داشت دیگری هم دارد و آن شرکت و حضور گروهمان در جشن هنر (به مناسبت جشن ها و مراسم ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران) و اجرای نمایش برای مهمانان خارجی، قشرهای مرفه جامعه، یعنی سرمایه داران و روشنفکران است. چند تن از اعضای گروه به این اقدام اعتراض کردند. آنان اعتقاد داشتند که شاه ایران با درآمد و سود کلان از صنایع نفت کشور، برای خود زندگی لوکس و مجللی راه انداخته است که به جای اختصاص دادن بخشی از این سرمایه هنگفت در کار کاستن مشکلات و بدبختی های مردم فقیر، صرف تشریفات و دعوت از هنرمندان اروپایی می شود تا آنان با حضورشان در جشنواره، برای رژیم، حیثیت و برای طبقه بورژوازی کشور، تفریح و سرگرمی به ارمغان آورند.

عده ای دیگر از افراد گروه نیز، این را بی وجدانی محض و مغایر اخلاق می دانستند که برای تامین مخارج گروه، متوسل به پولی «کثیف» شد، پولی که از استعمار زحمتکشان به دست می آید. آنان اعتقاد داشتند که باید از قبول چنین پولی، چشم پوشید. اعتراض برخی از گروهها و کمپانی های دیگر تئاتری اروپایی و امریکایی که از آنان هم برای اجرای برنامه هایی در ایران دعوت شده بود، وسعت یافت و بسیاری از آنان از شرکت در این جشنواره، چشم پوشیدند... یوشی اویدا جای دیگر می گوید:

«بی خردی گارد حفاظت ما را چنان به خشم آورده بود که قاطعانه به این نتیجه رسیدیم در کشوری که کنترل و تسلط کامل با نظامیان باشد، کار تئاتر غیرممکن است. آنگاه تصمیم گرفتیم چمدان ها را ببندیم و به پاریس برگردیم...»

مجله گردون، تیر و مرداد ۱۳۷۴

هنرهای رادیکال



سرآنتونی پارسونز آخرین سفیر انگلیس در ایران قبل از انقلاب اسلامی درباره عدم هماهنگی جشن هنر شیراز با مقتضیات جامعه ایران در کتاب خاطرات خود می نویسد: «قبلاً هم اشاره کردم اثر سیاسی برنامه هایی نظیر جشن هنر شیراز خیلی شدید بود و

بسیاری از برنامه های این جشن که بی جهت به هنرهای رادیکال و نو اختصاص یافته بود به هیچ وجه با مقتضیات جامعه ایران تطبیق نمی کرد. چرا می بایست اینقدر پول صرف تبلیغ و ترویج هنرهای اروپایی و جمع آوری مجموعه های هنری اروپا گردد و چنان مراکز فرهنگی و هنری بزرگی، خارج از ظرفیت اداره آن از طرف ایرانیان تاسیس شود». (ص ۵۲ و ۵۱)

هنرنمایی از نوع برزیلی!

پارسونز درباره نمایش های مسخره جشن هنر شیراز می نویسد:

«فستیوال بین المللی هنری شیراز (جشن هنر شیراز) که سالانه برگزار می شد از آغاز به علت نوآوری ها و نمایش هایی که با روحیات جامعه سنتی و اسلامی ایران تطبیق نمی کرد موجب تضادها و مباحثاتی شده بود. از جمله نمایش های مسخره ای که من از این جشن به یاد دارم صحنه ای از نمایش رقاصان برزیلی بود که در حین رقص سر مرغهای زنده را با دندان جدا می کردند». (ص ۹۱ و ۹۰)

صحنه های تنفرانگیز

سرآنتونی پارسونز ضمن اشاره به یکی از ملاقات های خود با شاه می گوید که به او گفته است برخی از صحنه های جشن هنر شیراز به دلیل وقاحت آن حتی در انگلستان نیز قابل نمایش نیست. عکس العمل شاه، خواندنی است:

«جشن هنر شیراز در سال ۱۹۷۷ از نظر کثرت صحنه های اهانت آمیز به ارزشهای اخلاقی ایرانیان از جشنهای پیشین فراتر رفته بود. به طور مثال یک شاهد عینی صحنه هایی از نمایشی را که موضوع آن، آثار شوم اشغال بیگانه بود برای من تعریف کرد. گروه تئاتری که این نمایش را ترتیب داده بودند یک باب مغازه را در یکی از خیابان های پرفت و آمد شیراز اجاره کرده و ظاهراً می خواستند برنامه خود را به طور کاملاً طبیعی در کنار خیابان اجرا کنند. صحنه نمایش نیمی در داخل مغازه و نیمی در پیاده رو مقابل آن بود. یکی از صحنه ها که در پیاده رو اجرا می شد تجاوز به عنف بود که به طور کامل (نه به طور نمایشی و وانمودسازی) به وسیله یک مرد (کاملاً عربان یا بدون شلوار، درست به خاطر ندارم) با یک زن که پیراهنش به وسیله مرد متجاوز چاک داده می شد در مقابل چشم همه صورت می گرفت. صحنه مسخره دیگر پایان نمایش هم این بود که یکی از هنرپیشگان اصلی نمایش باز هم در پیاده رو شلوار خود را کنده هفت تیری در پشت خود می گذاشت و به این ترتیب تظاهر به انتحار می کرد. واکنش مردم عادی شیراز که ضمن گردش در خیابان یا خرید از مغازه با چنین صحنه مسخره و تنفرانگیزی روبه رو می شدند معلوم است. ولی موضوع به شیراز محدود نشد و طوفان اعتراضی که علیه این نمایش برخاست به مطبوعات و تلویزیون هم رسید. من به خاطر دارم که این موضوع را با شاه در میان گذاشتم و به او گفتم: اگر چنین نمایشی به طور مثال در شهر وینچستر انگلیس اجرا می شد کارگردان و هنرپیشگان آن جان سالم به در نمی بردند. شاه مدتی خندید و چیزی نگفت». (ص ۹۱)

غرور و سقوط، سرآنتونی پارسونز، ترجمه دکتر منوچهر راستین





تشکیل حزب پان ایرانیست



دفتر مرکزی حزب پان ایرانیست

پس از اشغال ایران توسط متفقین در شهریور ۱۳۲۰ گروهی از دانش‌آموزان تهران (نظیر: محمدرضا عاملی تهرانی، خداداد فرمانفرمایان، محسن پزشکپور، علینقی عالیخانی، مهدی بهره‌مند، فرید سیاح سپانلو و...) هسته‌های را تشکیل دادند که هدف آن مبارزه با اشغالگران و تفکرات ضدایرانی بود.

هنگامی که در ۱۵ شهریور ۱۳۲۵ علیرضا رئیس یکی از اعضای این گروه طی حادثه‌ای به قتل رسید، محسن پزشکپور طی مطلبی بیانیه‌گونه به نام «فرمان رئیس» در واقع پیمان‌نامه‌ای را تدوین کرد که اعضای گروه را به ضرورت پیروی از راه علیرضا رئیس (که همانا وطن دوستی و مبارزه با متجاوزان خارجی بود) تشویق و ترغیب می‌کرد. بدین ترتیب روز قتل علیرضا رئیس به عنوان مبنای شکل‌گیری حزب «پان ایرانیسم» پذیرفته شد که در آغاز عنوان مکتب داشت. بتدریج افراد دیگری نظیر داریوش فروهر و مهدی صدیقی به آن پیوستند. سال ۱۳۲۹ رهبران جنبش طی جزوه‌ای دیدگاه‌ها و مرام حزبی خود را منتشر کردند و نهایتاً حزب پان

پان ایرانیسم (پان ایرانیست بعدی) بر پایه آرمان‌های مکتب پان ایرانیسم (در سال ۱۳۳۰ ش) اعلام موجودیت کرد که تا سالهای پایانی دهه ۱۳۳۰ دچار رکود بود و بتدریج برخی از اعضای مهم آن کناره‌گیری کردند. حزب پان ایرانیست از اصول انقلاب سفید شاه و مردم (در سال ۱۳۴۱) حمایت کرد و از آن پس تحت حمایت و هدایت حکومت و ساواک فعالیتش را ادامه داد.

در دوران انقلاب هم رهبران آن به طور پیدا و پنهان در جهت حمایت از رژیم پهلوی و نجات شاه از سقوط حتمی، تلاشهای مذبوحانه‌ای صورت می‌دادند. با تاسیس حزب رستاخیز در ۱۱ اسفند ۱۳۵۳، چنان که خواسته شاه بود، محسن پزشکپور حزب پان ایرانیست را منحل اعلام کرد و طی ماههای پایانی عمر رژیم پهلوی بار دیگر فعالیت آن را تجدید کرد که به دلیل وابستگی به رژیم این امر فروغ چندانی نداشت. (برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره بنگرید به علی‌اکبر رزمجو، حزب پان ایرانیست، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸).

تاریخ ایران در شهریور ماه مناسبت‌های زیادی را در خاطر دارد که شاید ذکر عنوان آنها نیز این صفحه را کفاف ندهد لذا در بخش یادمان، ناگزیر ۴ مناسبت (تاسیس کمیته مجازات، اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰، تشکیل حزب پان ایرانیست و بالاخره درگذشت نویسنده و فعال سیاسی مرحوم سیدجلال آل احمد) را برگزیده و تقدیم می‌کنیم.

تاسیس کمیته مجازات

در دهم شهریور ۱۲۹۵ / ذیقعد ۱۳۳۴ منشی‌زاده و فتح‌الله‌زاده پایه‌گذار تشکیلاتی تروریستی شدند که به زودی کمیته مجازات نام گرفت. این ۲ تن دلایل اصلی تشکیل کمیته مجازات را: ۱- رفع ظلم و ستم، ۲- تعقیب خائنین به وطن و جاسوسان اجانب و ۳- جلوگیری از نفوذ اجانب و بیگانگان اعلام کردند.

اینان به همراه مشکوه الممالک قصد داشتند به زعم خود با ترور و از میان برداشتن خائنین به وطن و ستمکاران در حق مردم بر بی‌عدالتی‌ها و ستمکاری‌ها پایان دهند. از مجموع شواهد و قرائن و اسناد موجود بر می‌آید که اعضا و رهبران کمیته مجازات قصد داشتند:

- ۱- تشکیلات نظامی منسجم، منظم و مخوفی در تهران و سایر نقاط کشور ایجاد کنند.
- ۲- جاسوسان و خائنین به وطن را ترور کرده و به قتل برسانند.
- ۳- با ایجاد رعب و وحشت فضای سیاسی کشور را در جهت خواسته‌های خود هدایت کنند.
- ۴- با پشتوانه رعب و وحشت به مناصب مهم دولتی دست یابند.
- ۵- زمینه‌ساز کودتایی با پشتوانه مردمی شوند و
- ۶- بر نفوذ بیگانگان در کشور پایان دهند.

از مهمترین اقدامات کمیته مجازات عبارت بود از:

- ۱- ترور میرزا اسماعیل خان رئیس انبار غله.
- ۲- ترور میرزا عبدالحمیدخان متین السلطنه سردبیر روزنامه عصر جدید.
- ۳- ترور میرزا حسن مجتهد (داماد آیت‌الله بهبهانی).
- ۴- ترور منتخب‌الدوله خزانه‌دار کل و چندین ترور و قتل مشکوک دیگر. در هر حال این گونه اقدامات خشن و البته غیرانسانی چندان پیامد خوبی برای سران کمیته مجازات به همراه نداشت لذا مدت زمانی طولانی تداوم نیافت و در روز یکشنبه ۲۱ مرداد ۱۲۹۶ / شوال ۱۳۳۵ اعضای برجسته کمیته مجازات دستگیر و زندانی شدند و پس از چندی محاکمه آنان آغاز شد و در دوم سنبله (شهریور) ۱۲۹۷ ش محکمه فوق‌العاده، آنان را به اعدام و بعضاً حبسهای طولانی مدت محکوم کرد. (برای کسب اطلاعات بیشتر بنگرید به: عبدالله متوسلی، کمیته مجازات، چاپ اول، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۸)



میرزا ابراهیم خان مشکنی‌زاده



ابوالقاسم آژاد



مشکوه السمالک



روشنفکر مردمی

سید جلال آل احمد نویسنده، متفکر و فعال سیاسی در ساعت ۴ بعدازظهر هجدهم شهریور ماه ۱۳۴۸ در اسلام گیلان (به گونه‌ای مشکوک) درگذشت. جلال به هنگام مرگ فقط ۴۶ سال سن داشت. او در ۱۱ آذر ۱۳۰۲ در

محله پاچنار تهران و در خانواده‌ای مذهبی متولد شده بود. پدر جلال، سیداحمد الحسینی طالقانی در سلک روحانیت بود.

جلال آل احمد پس از پایان تحصیلات متوسطه به اصرار پدر (در سال ۱۳۲۲ ش) برای فراگیری علوم حوزوی عازم نجف شد، اما خیلی زود از این خیال منصرف شده و در همان سال ۱۳۲۲ به عضویت حزب توده درآمد و پس از پایان تحصیلاتش در دانشسرای عالی در تیر ۱۳۲۶ به استخدام وزارت فرهنگ درآمد و معلم شد و تا پایان عمر در همین سمت باقی بود. از سال ۱۳۲۶ ش به حزب توده انتقاداتی وارد ساخته. همراه با خلیل ملکی و گروهی دیگر از آن انشعاب کردند و حزب نیروی سوم را تشکیل دادند. در همان حال کتابهای متعددی نیز تدوین و منتشر کرد و از نویسندگان اصلی نشریات ارگان حزب توده و سپس نیروی سوم شد.

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به سلسله سفرهایی در داخل و خارج از کشور دست زد و حاصل آن را در کتابهایی مکتوب ساخت. سیدجلال دهها جلد کتاب و صدها مقاله و نامه‌های تاریخی فراوانی تدوین کرد. «غربزدگی»، «در خدمت و خیانت روشنفکران»

ایران در اشغال



تاسیس حزب پان ایرانیست در تهران

روابط رضاشاه و آلمان و حضور تعداد کثیری نیروهای سیاسی، اطلاعاتی و امنیتی آلمان در ایران از دلایل حمله متفقین به ایران بود. گروهی دیگر معتقدند ضرورت ارتباط لجستیکی و تدارکاتی و نیز نظامی بریتانیا از طریق قلمروهای ایران با شوروی از دلایل اصلی اشغال ایران در دوران جنگ جهانی

و «خسی در میقات» از جمله مهمترین کتابهای اوست. او همواره تحت کنترل و مراقبت شدید ساواک بود و بویژه نوشته‌هایش بندرت از تیغ سانسور ساواک رهایی می‌یافت و به چاپ می‌رسید. با این احوال او در تمام دوران عمر سیاسی خود منتقد جدی رژیم پهلوی باقی ماند.

مخالفت و انتقاد او از روند رو به گسترش بهائیت در شوون مختلف کشور در دوره پهلوی و نیز تمجیدش از شیخ فضل‌الله نوری و نکوهش اعدام ایشان، از مهمترین موضعگیری‌های سیاسی - مذهبی جلال آل احمد به شمار می‌رود.

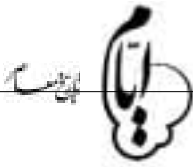
جلال در واپسین ماههای عمر به دستور ساواک از وزارت فرهنگ اخراج شد و در حالی که شدیداً از سوی خبرچینان ساواک مراقبت می‌شد، در ۱۸ شهریور ۱۳۴۸ در ۴۶ سالگی درگذشت.

(برای کسب اطلاع بیشتر در این باره بنگرید به: جلال آل احمد به روایت اسناد ساواک، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۹ و یادمان جلال آل احمد، به کوشش علی دهباشی، چاپ اول، تهران، گسترش هنر، ۱۳۶۸ و از چشم برادر، شمس آل احمد، چاپ اول، قم، کتاب سعدی، ۱۳۶۹).

دوم به شمار می‌رود.

شواهد و قرائن موجود نشان می‌دهند که دلیل اخیر در توجیه علل تجاوز نظامی متفقین به ایران منطقی‌تر می‌نماید و موضوع حضور اتباع آلمان در ایران بهانه‌ای بیش نبود. علت مهم دیگری که بالاخص بریتانیایی‌ها را به اشغال ایران مصمم‌تر می‌ساخت، موضوع منافع نفتی این کشور در جنوب و جنوب غربی ایران بود. انگلیسی‌ها که تا آن روزگار اتکای زایدالوصفی به سرپل‌های نفتی ایران داشتند، در شرایط پیشرفت‌های نظامی برق‌آسای آلمانی‌ها، نگران حفاظت از چاههای نفتی ایران بودند.

آنچه بود، با اشغال ایران، خسارات سیاسی، اقتصادی، نظامی و اجتماعی، فرهنگی جبران‌ناپذیری بر کشور ما وارد شد و گروه‌های مختلف مردم، دوران بسیار سخت و پرادباری را پشت سر گذاشتند.



ساواک و تهاجم فرهنگی در شیراز

جشنواره پروری

برگزاری جشنواره‌های هنری در ایران پس از سومین از دواج محمدرضا پهلوی سیر صعودی به خود گرفت. فرح پهلوی که به ادعای خودش علاقه زیادی به کارهای فرهنگی و هنری و خصوصاً غربی داشت، با گروه همراهش که اکثرًا دانش‌آموختگان فرانسه و اروپا بودند نهضتی فرهنگی را در سر می‌پرورانند؛ نهضتی که فضای آن با فرهنگ دینی و سنتی ایرانی تعارض عمیق داشت در این حال فرهنگ جشنواره‌پروری شکل گرفت و انواع جشنواره‌ها با هزینه‌های گزاف تشکیل شد. جشن‌های تاجگذاری، فرهنگ و هنر، هنر شیراز، طوس، ۲۵۰۰ سال شاهنشاهی ایران، پنجاهمین سال شاهنشاهی پهلوی و... نمونه‌هایی از این تشبثات فرهنگی بود.

جشن هنر شیراز با گستره بین‌المللی خود، گل سر سبد این جشنواره‌ها بود. جشنی که ظاهراً هدفش ارتقای سطح هنری مردم ایران بود ولی در نهایت چیزی که دیده شد گسترش فرهنگ غیر ایرانی و حتی گاه، نوعی خاص از فرهنگ غربی بود که حتی برای اروپاییان نیز چندان جاذبه نداشت. هر چند باید با انصاف از معدود گروه‌های هنری ایرانی یاد کرد که برخی از آنان تاکنون نیز چهره‌اند، ولی با کنار گذاشتن آنها، این جشنواره در سبب فرهنگی مردم ایران چیزی نگذاشت. بسیاری از مورخان، یکی از جرعه‌های انقلاب را همین جشنواره می‌دانند. سال ۵۶ و نمایش برخی از صحنه‌های غیر اخلاقی در خلال جشن هنر، آتش در کوره انقلاب بود.

۶ سند این شماره گوشه‌های کوچک از وقایع این جشنواره است. اولین سند که بعدی فرهنگی دارد، مربوط به نمایش رستم و سهراب از سوی گروه تئاتر هنری است که موجبات ناراضی مردم را فراهم کرده بود. دومین سند نشان از تعارض فلسفه حضور تئاتر تعزیه در این جشنواره است که تناقض فرهنگی را در پی داشت.

سومین سند این مجموعه، اعتراض روحانیون به نمایش غیر اخلاقی تئاتر «خوک، بچه و آتش» و تعدادی از فیلمهای غیر اخلاقی به نمایش درآمده در این جشنواره است.

چهارمین و پنجمین سند نیز به هزینه‌های جشن و خوش خدمتی علی‌محمد خادمی رئیس وقت هواپیمایی ملی ایران (هما) می‌پردازد. شایان ذکر است که عملکرد بسیار منفی خادمی و حمایت او از عناصر فرقه پهلایت، که بدان تعلق داشت، موجبات ناراضی عمومی از وی را به همراه داشت لذا در جریان انقلاب، رژیم شاه برای آرام کردن مردم برای بازداشت او مراجعه کرد لکن وی با خودکشی، بن بست زندگی سیاه و ننگین خود را نمایان ساخت. ششمین سند نیز به گزارش ساواک فارس از این مراسم و نقش آن در تهاجم فرهنگی غرب به ایران اختصاص دارد که در نوع خود بسیار

هندی‌ها و توهین به شاهنامه

موضوع: جشن هنر شیراز
نمایش رستم و سهراب در جشن هنر شیراز وسیله هنرمندان و همچنین پخش آن از تلویزیون موجب خشم و نفرت عمومی و تمام طبقات مردم شده و در هر محفل و مجلس که از این موضوع بحث می‌شد اکثرًا اظهار می‌کردند که منظور از برگزاری این جشن محو تعصبات ملی و کشتن غرور و ملیت ایران است که مردم به سنن غرب و اروپا عادت کنند و نیز اظهار می‌کردند که در محلهای موقوفه مانند برگزاری موسیقی در سرای مشیر و بالای کوه هفتان که از مکانهای متبرکه و موقوفه است لجبازی با متدینین و برخلاف رسم و اصول مذهب است و غالباً می‌گویند که هندی‌ها قصد خفیف کردن شاهنامه را داشته‌اند که بزرگترین سنن و حماسه ایران را به صورت (پهلوان کچلک) و عروسک بازی درآورده‌اند و از طرف دیگر موسیقی اشتکهاوزن را مردم مجانی دیده و صداهای عجیب و غریب را که شنیده‌اند می‌گویند

آلمانها می‌خواستند مردم را به تمسخر گیرند.

نظریه شنبه: نظری ندارد.
نظریه یکشنبه: اظهارات شنبه مورد تایید است. دلگشا.
نظریه چهارشنبه: نظریه یکشنبه مورد تایید است.
نظریه ۷/ه: نظریه چهارشنبه مورد تایید است.
سند شماره ۱

تعزیه در جشن!

تاریخ: ۲۵/۵/۲۵ [۱۳۵۵]
در جشن هنر شیراز قرار است تعزیه شهادت امام حسین، تعزیه حضرت علی‌اکبر، تعزیه دو طفلان مسلم و تعزیه حضرت عباس را نمایش دهند حال معلوم نیست مشاهده‌کنندگان این تعزیه مانند معمول در خاتمه آن باید گریه کنند یا چون جشن هنر است به افتخار بازی‌کنندگان باید دست بزنند و شادی کنند.
در روزنامه کیهان مورخه ۲۳/۵ صفحه ۸ تحت عنوان دهمین جشن هنر شیراز برنامه روزانه جشن را چنین عنوان کرده: «پنج شنبه ۲۸ مرداد مجمع بین‌المللی تعزیه، جمعه ۲۹ تعزیه طفلان مسلم و تعزیه حضرت عباس شنبه ۳۰ تعزیه حضرت علی‌اکبر و تعزیه شاه‌چراغ، یکشنبه ۳۱ مرداد تعزیه شهادت امام، دست‌اندرکاران مشترک سازمان رادیو تلویزیون و فرهنگ و هنر نمی‌دانند جشن باعزای مغایر هم است و یا اگر مایلند از نظر هنری تعزیه را به صورت تئاتر در جشن ارائه

دهند لاقلاً نام جشن روی آن نگذارند. احترام به فرهنگ و عقاید مردم و بازی نکردن با احساسات آنان به وسیله چند نفر جوان جوای نام از وظایف خاص وزارت فرهنگ و هنر و سازمان رادیو تلویزیون است که خود با میکروفن داخل مردم شده و قصد دارد به مردم بفهماند به عقاید آنان احترام می‌گذارد ولی با این کار یک مرتبه پشت پا به تمام زحمات چند ساله خود می‌زند».

با توجه به این که شایع است وزارت فرهنگ و هنر و سازمان رادیو تلویزیون زیر نظر علیاحضرت فرح پهلوی شهبانوی ایران اداره می‌شود اهمیت موضوع بیشتر جلب توجه می‌کند. الف شاهین
سند شماره ۲

خدا لعنت کند مسببین جشن هنر را

موضوع: نظر روحانیون در مورد جشن هنر روز چهارشنبه اول ماه رمضان بعد از نماز جماعت آقای شیخ بهاءالدین محلاتی در مسجد مولا در خلال موعظه می‌گوید که من دعا می‌کنم شماها بگویند (آمین). ایشان بعد از دعا کردن می‌گوید خدا لعنت کند مسببین جشن هنر را خداوند لعنت نماید برگزارکنندگان جشن هنر را خدا لعنت کند شرکت‌کنندگان در جشن هنر را. و همه با صدای بلند آمین می‌گویند.

همچنین در روز جمعه سوم ماه رمضان آقای حاج سید عبدالحسین دستغیب در مسجد جامع روی منبر از جشن هنر به شدت انتقاد می‌کند و می‌گوید خداوند لعنت کند کسانی که در این جشن شرکت می‌نمایند. خداوند لعنت نماید افتتاح‌کننده جشن هنر را و نیز در شب قبل آقای پیشوا در مسجد نود در باره هنرمندان صحبت کرد و گفته است هنرمندان این زمان افرادی مانند گویوش هستند مفاخر ملی این دوره هم افرادی مانند گویوش می‌باشند که برای آنها جشن برپا می‌کنند مردم در این جشن‌ها نباید بروند تا خودشان مجبور شوند این قبیل جشن‌ها را برپا نسازند.

نظریه شنبه: قرار است که کلیه آقایان و عاظ و امام جماعت در مساجد در این چند روزه در مورد مفاسد جشن هنر صحبت کنند و مردم را از شرکت در این جشن منع کنند.

نظریه یکشنبه: سوابق روحانیون نامبرده بالا در بخش ۳۱۲ مضبوط است. ۲. با توجه به این که جشن هنر امسال در ماه مبارک رمضان قرار گرفته و از طرفی روحانیون اکثرًا در مورد مسائل روز مطالبی را عنوان می‌نمایند لذا یادشگران فوق اظهار نظرهایی در مورد جشن هنر نموده‌اند. ضروری است در این مورد تذکرات لازم به نامبردگان داده شود. پیمان

نظریه چهارشنبه: خبر صحت دارد اقدام روحانیون اثرات نامطلوبی دربرخواهد داشت و اصلح است تذکرات



سند شماره ۱



سند شماره ۲



سند شماره ۳



گنجینه

جشن هنر شیراز به روایت اسناد ساواک



این اثر که مجموعه‌ای از گزیده مهم‌ترین اسناد مربوط به جشن‌های هنر شیراز طی سال‌های ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۷ است، در سال ۱۳۸۱ ش از سوی مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات منتشر شده است که تمامی اسناد بخش نهران خانه در این شماره از کتاب مزبور اخذ شده است.

این اثر مجموعاً حدود ۵۵۰ صفحه در قطع وزیری است. با قیمت ۲۵۰۰ تومان مهم‌ترین اثری است که تاکنون درباره جشن هنر شیراز چاپ و منتشر شده است.

کتاب شامل یک مقدمه تفصیلی (سیزده صفحه) و یک مجموعه غنی اسناد (مجموعاً ۴۵۴ صفحه) و ضمیمه‌ای شامل فهرست اعلام و گزیده‌ای از نشریات آن روزگار (با موضوع جشن هنر شیراز) و دهها قطعه عکس بارز است.

اولین سندی که در این کتاب چاپ شده است به ۹ اسفند ۱۳۴۵ و آخرین آنها به ۲۱ شهریور ۱۳۵۷ مربوط می‌شود و براساس تاریخ، تنظیم شده و علاوه بر اسناد مربوط به ساواک، نامه‌نگاریها و مرادفات دوایر مختلف دولتی یا یکدیگر و با ساواک است را نیز دربر می‌گیرد. اسناد این کتاب که می‌تواند دستمایه پژوهشی جدی و فراگیر پیرامون جشن هنر شیراز باشد، زوایای گوناگونی از این مراسم را نشان می‌دهد و گوشه‌های پنهان و غیرآشکار بسیاری از ناگفته‌های این واقعه را در معرض قضاوت خوانندگان قرار می‌دهد.

از مهم‌ترین جنبه‌های این اسناد، گستره وسیع مخالفت‌های گروه‌های مختلف اجتماعی (همچون روحانیون و بازاریان و حتی نشریات و مطبوعات تحت سانسور و برخی کارگزاران رژیم پهلوی و...) با برگزاری جشن‌های هنر شیراز است که در این همان زمان هم انعکاس وسیعی داشت. و در این میان بویژه به وجود برخی تضادها در درون رژیم پهلوی و تصمیم‌گیران عرصه‌های مختلف فرهنگی، اقتصادی و غیره می‌توان پی‌برد.

با توجه به این که برگزاری این جشن‌ها مورد تمسخر و انتقاد بسیاری از محافل داخلی و خارجی بود، جهت جلوگیری از احتمال هرگونه خطری، دستگاه‌های امنیتی و انتظامی بویژه ساواک، کنترل و مراقبت شدیدی بر روند اجرای آن اعمال می‌کرد و علاوه بر آن گروه پرشماری از دستگاه‌های مختلف برای تامین امنیت آن بسیج می‌شدند.

به گواهی اسناد، ساواک مخصوصاً جهت جلوگیری از گسترش مخالفت روحانیون و اسلامگرایان در طول برگزاری جشن‌ها تمهیدات و مراقبت‌های پیدا و پنهان به کار می‌برد.

از دیگر ویژگیهای این کتاب پاورقی‌های بسیار ارزشمندی است که در معرفی و شناسایی بسیاری از دست‌اندرکاران ریز و درشت جشن هنر شیراز، ذیل اسناد مربوطه ضمیمه شده است و مخاطبان را با زندگی‌نامه و عملکرد مختصر سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آنان، آشنایی کند.

علی‌احضرت شهبانوی ایران مقرر فرمودند وزارت اطلاعات، سازمان جلب سیاحان و هواپیمایی ملی ایران با یکدیگر تشریک مساعی نموده بهای بلیت هواپیمایی رفت و آمد این چند نفر را به تساوی بپردازند.

پیشکار علی‌احضرت فرح پهلوی شهبانوی ایران / فضل الله نبیل
سند شماره ۵

ساواک و تهاجم فرهنگی

از: سازمان اطلاعات و امنیت فارس
به: مدیریت کل اداره سوم / سوم / ۳۴۷
درباره: جشن هنر شیراز

برابر سوابق موجود در دهمین جشن هنر شیراز که در سال ۲۵۳۵ [۱۳۵۵] برگزار گردید برنامه‌هایی از جمله فیلم هزار و یک شب در سینما آریانا که روابط جنسی بین زنان و مردان را به نحو کاملاً عریان نشان می‌داد، کشتی جنون در سرای مشیر که طی آن زنی کاملاً لخت روی صحنه ظاهر و تماشاگران راز سایر صحنه‌های نمایش سلب و به خود معطوف نموده بود و برنامه دیگری در باغ جهان‌نما که ظاهراً آن هم پیرامون مسائل جنسی دور می‌زد نشان داده شد.

در یازدهمین جشن هنر شیراز که در سال ۲۵۳۶ [۱۳۵۶] برپا گردید، برنامه خوک، بچه، آتش به معرض نمایش گذارده شد که [به] سبب نشان دادن اعمال منافی عفت موجب اعتراض جامعه روحانیت و درج مطالب و مباحث جنجالی در نشریات گردید.

با عنایت به این که هدف اصلی از تشکیل این گونه جشنها که به منظور حفظ رسالت فرهنگ و هنر بوده و مفهوم هنر در اذهان عمومی جامعه ایرانی به مراتب بالاتر و ارزشمندتر از برنامه‌های ارائه شده می‌باشد، اصولاً این استنباط و نظر بوجود می‌آید که غرض از ارائه این قبیل برنامه‌ها توسط کشورهای بیگانه شرکت کننده، **تهاجم فرهنگی** به داشته‌های ارزشمند معنوی اجتماعی ما بوده که در پوشش هنر جلوه‌گر می‌گردد. و خصوصاً این که چون اکثر جشنها با تشریف‌فرمایی علی‌احضرت شهبانوی افتتاح می‌گردد نمایش این گونه برنامه‌ها اثرات نامطلوبی به جا گذارده و فرصت مناسبی برای تحریکات عوامل مخالف و مخرب، فراهم و باعث بهره‌برداری و تبلیغات سوء آنان می‌گردد.

علیهذا با در نظر گرفتن اوضاع کنونی مقرر فرمایند به هر نحو که به مصلحت باشد بررسیهای لازم پیرامون برنامه‌های جشن هنر سال جاری معمول دارند.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت فارس - جوان

[نظریه مدیر کل اداره سوم: لزومی ندارد، آقای استاندار موضوع را به شرف عرض رسانیده و اوامری نیز صادر شده، در جلسه شورای هماهنگی مورخ ۳۷/۵/۵۷ [۱۳۵۷/۵/۵] استان نیز مطرح گردیده است. ۵/۷
سند شماره ۶

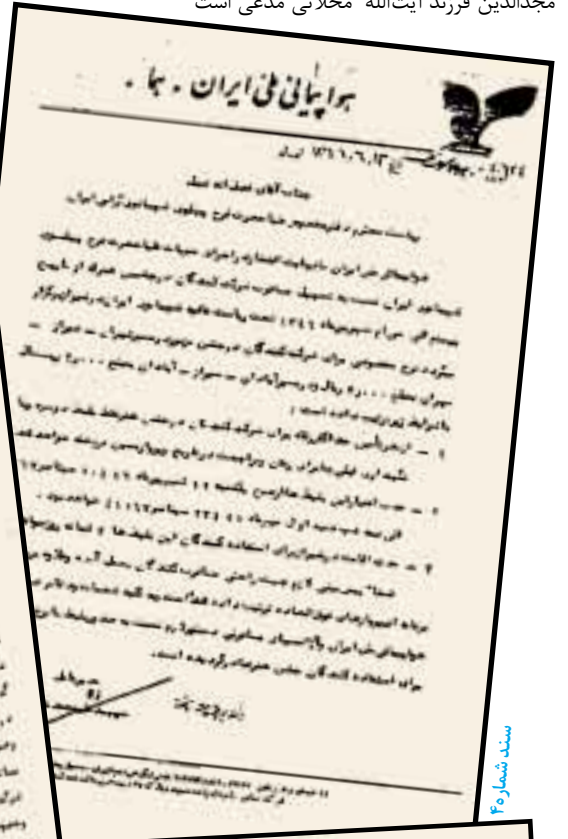
نسبت به تسهیل مسافرت شرکت‌کنندگان در جشن هنر که از تاریخ بیستم الی سیام شهریور ۱۳۴۶ تحت ریاست عالی شهبانوی ایران در شیراز برگزار می‌گردد نرخ مخصوصی برای شرکت‌کنندگان در جشن مزبور در مسیر تهران - شیراز، تهران به مبلغ ۳/۰۰۰ ریال و در مسیر آبادان - شیراز، آبادان به مبلغ ۲/۰۰۰ ریال با شرایط زیر ترتیب داده است:

۱. از نظر تامین حداکثر رفاه برای شرکت‌کنندگان در جشن هنر فقط بلیت دوسره و با نگهداری قبلی جا برای رفتن و مراجعت در تاریخ و پرواز معین فروخته خواهد شد.

۲. مدت اعتبار این بلیت‌ها از صبح یکشنبه ۱۹ شهریور ماه



سند شماره ۶



سند شماره ۴



سند شماره ۵

۴۶ (۱۰ سپتامبر ۶۷) الی نیمه شب شنبه اول مهرماه ۴۶ (۲۳ سپتامبر ۱۹۶۷) خواهد بود.

۳. مدت اقامت در شیراز برای استفاده‌کنندگان این بلیت‌ها ۳ شبانه‌روز خواهد بود.

ضمناً پیش‌بینی لازم جهت راحتی مسافرت‌کنندگان به عمل آمده و علاوه بر پروازهای برنامه‌ای، پروازهای فوق‌العاده ترتیب داده شده است و به کلیه شعبات و دفاتر فروش هواپیمایی ملی ایران و آژانس‌های مسافرتی دستور لازم نسبت به صدور بلیت با تخفیف مخصوص برای استفاده‌کنندگان جشن هنر صادر گردیده است.

با تقدیم احترامات فائقه
مدیرعامل / سپهبد علیمحمد خادمی
سند شماره ۴

منابع تامین هزینه‌های جشن
هواپیمایی ملی ایران
۴۶/۶/۱۴
برای جشن هنر شیراز عده‌ای از شخصیت‌های بین‌المللی، روزنامه‌نگاران و هنرمندان به ایران خواهند آمد. چون جمعیت جشن هنر شیراز اعتباری برای پرداخت بهای بلیت آنان ندارد

لازم به تعدادی از روحانیون طراز اول داده شود. در مورد نفرین روحانیون مزبور تحقیقات بیشتری معمول و نتیجه گزارش خواهد شد. خورشید نظریه ۷ / ۱: دستور داده شد از طریق شهربانی و سایر منابع نسبت به صحت و سقم اظهارات مندرج در متن خبر، تحقیق و در صورت تایید متعاقباً به استحضار می‌رسد.

۲. با تحقیقاتی که انجام شده و مذاکراتی که با مجدالدین و بهاءالدین محلاتی به عمل آمده مجدالدین فرزند آیت‌الله محلاتی مدعی است

در جشن هنر فقط بلیت دوسره و با نگهداری قبلی جا برای رفتن و مراجعت در تاریخ و پرواز معین فروخته خواهد شد.

۲. مدت اعتبار این بلیت‌ها از صبح یکشنبه ۱۹ شهریور ماه

۳. مدت اقامت در شیراز برای استفاده‌کنندگان این بلیت‌ها ۳ شبانه‌روز خواهد بود.

ضمناً پیش‌بینی لازم جهت راحتی مسافرت‌کنندگان به عمل آمده و علاوه بر پروازهای برنامه‌ای، پروازهای فوق‌العاده ترتیب داده شده است و به کلیه شعبات و دفاتر فروش هواپیمایی ملی ایران و آژانس‌های مسافرتی دستور لازم نسبت به صدور بلیت با تخفیف مخصوص برای استفاده‌کنندگان جشن هنر صادر گردیده است.

۳. اخبار واصله از طریق شهربانی نیز متعاقباً به استحضار می‌رسد. [۱۳۵۶=] ۳۶/۱۵
سند شماره ۳

خوش‌رقصی
تاریخ: ۱۳۴۶/۶/۱۳
جناب آقای فضل‌الله نبیل
ریاست محترم دفتر مخصوص علی‌احضرت فرح پهلوی شهبانوی گرامی ایران
هواپیمایی ملی ایران با نهایت افتخار در اجرای منویات علی‌احضرت فرح پهلوی شهبانوی ایران



راست نشستند و کج گفتند!

دکتر حسین ملک، متفکر علوم اجتماعی و اندیشمند فلسفه‌مدار ایرانی بود که سالهای متمادی در شهر پاریس با سمت استادی دانشگاه روزگار می‌گذراند. صراحت بیان و راست‌اندیشی و درست‌گویی ملک، زبانزد همگان بود. نقل است:

قبل از انقلاب یک بار که برای دیدار اعضای خانواده و فامیل و دوستان به ایران سفر کرده بود، توسط دوستان خود و با اصرار آنها به شیراز رفته و به یکی از جلسات مربوط به جشن هنر وارد می‌شوند. او متوجه می‌شود که همه حاضران در جلسه همان گونه که در صندلی‌های خود به راحتی نشسته بودند، به درستی مطالبی درباره وضعیت جامعه و اقتصاد و فرهنگ کشور بیان می‌کردند، همین که فرح دیبا (پهلوی) وارد مجلس شد همه افراد در صندلی‌های خود جابه‌جا و به صورت رسمی نشستند و شروع به بازگویی مسائلی برخلاف گفته‌های قبلی‌شان کردند. فرح دیبا از دکتر حسین ملک می‌پرسد که «آیا شما هم نظری دارید که بگویید؟»، او هم بدون لحظه‌ای مکث و بالبداهه در پاسخ می‌گوید: «آه وقتی که شما نیامده بودید، همه افراد حاضر در جلسه، کج نشسته بودند و راست می‌گفتند اما از وقتی شما آمدید همه راست نشستند و کج گفتند». فرح از این حاضر جوابی صریح بسیار یکه خورد. این صراحت لهجه ایشان بعداً، برای ملک دردسراًقرین شد.



شرق، ۸۲/۴/۳۰، صفحه اندیشه



کارکاتور شماره یک

خوس خوسانی به رئیس حوزه:
- کسی اومده رای بده؟
- نه قربان.
- صندوقا هچطور؟
- پره قربان!!



کندیدهای منفرد به هیچوجه شانس انتخاب شدن ندارند و تنها کاندیداهای دو حزب به مجلس خواهند رفت - نشریات هویدا - شما دو تا چرا نمی‌بینی رای بدین و وکیل انتخاب کنین؟ کاکا- انتخاب شده را انتخاب کردن خلاصت!



منتظر الوکاله: از این کشک کل عباس / چشم ام دید و دلم خواس!



نخست وزیر هم در انتخابات مجلس رای خود را داد - جراید قرانت‌کننده آره - برای جلوگیری از اتلاف وقت، فقط رای آقای نخست وزیر خوانده می‌شود!

انتخابات نهمین دوره ریاست‌جمهوری اسلامی ایران آن‌چنان سبیلی محکمی بر گوش نظام سلطه نواخت که رسانه‌های غربی از آن به «سونامی» تعبیر کردند.

مقامات و رسانه‌های امریکایی که خط «تحریم» را به خیال خویش پیش می‌بردند وقتی با حضور گسترده مردم در ۲ مرحله و انتخاب یک رئیس‌جمهور اصولگرا روبه‌رو شدند به تبلیغ پیرامون مخدوش کردن انتخابات پرداختند و کوشیدند از جوانب مختلف، حضور بی‌نظیر مردم و سلامت مثال‌زدنی انتخابات را زیر سوال ببرند.

اما از سوی دیگر سیاستمداران غربی فراموش کرده‌اند که حکومت دست‌نشانده آنان قبل از انقلاب اسلامی انتخابات فرمایشی و سرشار از تقلب در ایران برگزار می‌کرد و این ابتدال و افتتاح علی‌رغم آنکه هیچ‌گاه مورد انتقاد جزئی آنها نیز قرار نگرفت بلکه همواره به تأیید آن رژیم نیز می‌پرداختند. در دوران پهلوی طشت رسوایی این نمایش‌های دمکراسی از بام افتاده بود و لطیفه‌های مردم طوری زبانزد شده بود که مطبوعات نیز به آن می‌پرداختند و رژیم را یاری مقابله نبود.

به دلیل اهمیت انتخابات اخیر ریاست‌جمهوری، کارکاتورها هم این شماره را از جمله توفیق (۱۰ مرداد ۱۳۸۴) اخذ کرده و به موضوع انتخابات دوره ۲۲ مجلس شورای ملی در سال ۱۳۴۶ اختصاص داده‌ایم تا همگان و بویژه نسل سوم که آن دوران را درک نکرده‌اند با حال و هوای انتخابات در عصر پهلوی بیشتر و بهتر آشنا شوند. شایان ذکر است که در آن رژیم انتقاد از شاه و خاندان سلطنتی ممنوع بود لذا تیغ تمام انتقادات منوجه امیرعباس هویدا و سایر مقامات می‌شد. در کارکاتور شماره ۱ منظور از خوس خوسانی، عطاالله خسروانی دبیر کل حزب ایران نوین است که نام وی بر اثر دخالت‌های فراوان در امر انتخابات بر سر زبانها بود. سایر کارکاتورها نیز به نقش دولت در تعیین وکلا اشاره‌ای لطیف دارد.

خود آقای شاکي هم شکایت دارد!

جشن هنر از نظر برنامه‌ریزی دچار اشکال جدی بود و برنامه‌های ایرانی ضعیف ارائه شده بود طوری که برخی افراد سرشناس همچون دکتر باستانی پاریزی در گزارش‌هایی که نوشتند تلویحا اذعان کردند دیگر در آن جشن‌ها شرکت نخواهند کرد. در این جشن، میهمانان اختصاصی و مورد توجه، در بهترین هتل‌ها اسکان یافتند ولی استادان تاریخ، ادبیات و هنر از کمترین امکانات

استفاده کردند. آقای باستانی پاریزی که در نخستین دوره این جشنها شرکت کرده است در مقاله‌ای با عنوان «جشن هنر» مشاهدات خود را این‌طور بازگو می‌کند:

«میهمانان را به ترتیب خصوصیت دعوت کرده و سپس در جای مناسب مستقر ساخته بودند. ظاهراً میهمانان تلویزیون و روزنامه‌نگاران، هتل‌ها و جاهای مرفه‌تر را اشغال کرده بودند. بعد

از آن میهمانان نیمه‌خصوصی در باشگاه و کوی دانشگاه که مجهزتر بود، جای گرفته بودند... ما معلمان دانشکده هنرهای دراماتیک را در کوی فرح جای داده بودند. این کوی... هنوز ناتمام و در پایان برهوت تقریباً در ۶ کیلومتری بیرون شهر واقع است. با عجله شغال‌ها و توره‌ها را بی‌خانمان کرده، جای آنها را به ما سپرده بودند! تخته‌خواب‌ها و پتوهارا از سربازخانه آورده بودند... تازه در این موقع بود که با خود گفتیم: خوب شد

جناب دکتر هشترودی از قبول دعوت خودداری کرد و با ما همسفر نشد.

صبح برای مقاومت در برابر آفتاب تند شهریور ماه پشت شیشه‌های اتاق را کاغذ چسباندیم و برای آن که گرد و خاک روی آجرها برنخیزد، سطح اتاق و کنار تخت‌ها را با روزنامه فرش کردیم و زندگی اردویی شروع شد.

به آقای دکتر کریمی استاد هنرهای دراماتیک (که برنامه‌های شاکي را در تلویزیون اجرا می‌کند) گفتیم: شکایت ما را به آقای شاکي تلویزیون برساند. او گفت: خود آقای شاکي هم شکایت دارد. از پاریز تا پاریس، مقاله جشن هنر

ویژه نامه تاریخ معاصر

با همکاری موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران نظرات، پیشنهادها، خاطرات و عکس‌های تاریخی خود را به آدرس تهران - بلوار میرداماد - روزنامه جام جم و یا نشانی‌های اینترنتی زیرارسال کنید:
ayam@jamejamonline.ir
info@iichs.org

ستون آزاد

تلویزیون هم زاید!

رژیم گذشته هم که شناختی از مردم ایران نداشت، در اواخر عمر خود که اوج اسلامگرایی این ملت در قیل از انقلاب بود، در اقدامی گستاخانه مبارزت به پخش مکرر یک فیلم سینمایی غربی در ساعات آغازین شب از تلویزیون کرد که سقط جنین شیشه‌ای یک زن برهنه را با نمای بزرگ نشان می‌داد. این قبیل فیلمها که حتی در ممالک اروپایی نیز در ابتدای شب به نمایش درمی‌آید موجب تحریک شدید احساسات عمومی و تلفنهای زیاد مردم به تلویزیون شد تا آنجا که ناچار از قطع آن شدند. روزنامه اطلاعات به این مناسبت مقاله‌ای طنزآمیز درج کرد که به مناسبت موضوع این شماره به ذکر آن می‌پردازیم:

«خوشبختانه خبردار شدیم که در آخرین دقیق سالی که گذشت، تلویزیون ملی ایران هم زاید. عملیات زایمان در کلان ۲ انجام گرفت و بنا به گزارش اصغر آقا تا موقعی که داشت سر بچه بیرون می‌آمد، تلویزیون کلان ۲، لحظه به لحظه ماجرا را با سیستم رنگی نمایش می‌داد که متأسفانه ملت غیور ایران با تلفن کردن‌های پشت سر هم، قطع برنامه «رقص زایمان» را خواستار شدند و در حالی که می‌رفت تا نواز دیگری به جمع خانواده تلویزیون ملی ایران اضافه شود، ناگهان حلم آزاده وزیری از اتاق زایمان، جلوی دوربین آمدند و اعلام کردند که برای احترام به مقام زن ایرانی، دنباله برنامه زایمان پخش نمی‌شود. در نتیجه اصغر آقا ما هم که یک لکن و دو تا خشت زیر تلویزیونش گذاشته بوده حسلی سنگ روی یخ می‌شود و حالا هم نشسته اینجا غرغری می‌کند که آقا مگر چه اشکالی دارد که برنامه زایمان از تلویزیون پخش شود؟ اینها کارهای بدتر از زایمان در تلویزیون کرده‌اند و برنامه‌های بدتر از زایمان نشان دادند و گوششان به حرف کسی بدهکار نبوده، حالا چطور شده است که مردم اینقدر عزیز شدند و نظرشان ارزش پیدا کرده که به خاطر مردم، برنامه را قطع کرده‌اند؟

می‌گویم: اصغر آقا جان، همین قدر هم که به اعتراض مردم توجه کرده‌اند جای شکرش باقی است. وقتی «شهروندان» یک برنامه‌ای را دوست ندارند، تلویزیون هم پخش نمی‌کند.

با عصیانیت می‌گوید: آقا میان کلامت، اگر یک بار دیگر این «شهروندان» را تکرار کردی، نکردی ها! شما هم مثل این نوجوه نویسندگهای وسایل ارتباط جمعی، تا یک لغت تازه مد می‌شود، سر زبان و قلمت می‌افتد. شهروندان یعنی چه؟ از این گذشته چطور این همه مدیر و معولن و رئیس و کلرمنند و کلرگدان و تهیه‌کننده‌تلویزیونی با آن همه حقوق و مزایایی که می‌گیرند، اندازه یک آدم معمولی عقلتشان به خوبی و بدی برنامه‌ها نمی‌رسد که وقتی برنامه را خرجش کردند و ضبطش کردند و نصفش را پخش کردند، تازه می‌فهمند برنامه مزخرفی بوده و پخشش را نصف کاره نگه می‌دارند و تازه یک منتهی هم سر مردم می‌گذارند که به خاطر شما قطعش کردیم؟ یا صائر از کسی جریمه می‌گیرند یا یک قران از پولی که حرام شده سر جایش برمی‌گردد؟

می‌گویم: اصغر آقا جان، چرا حرف مفت می‌زنی؟ این بودجه کلانی که رادیو و تلویزیون ما دارد که لنگ این یک شاهی صنارها نیست، شکر خدا وضع بودجه تلویزیون ما آنقدر خوب است که اگر تمام ۲۴ ساعت هم در تمام استودیوها، برنامه مزخرف بسازند باز هم بودجه‌اش را دارند و وسعشان می‌رسد. می‌گویم: ضمناً آقا این که می‌گویند بنا به تقاضای مردم برنامه را قطع کردیم چاقان است. تا خانم سناتور شمس‌الملوک مصاحب تلفن نکند، این تلویزیونی‌ها برنامه‌های را قطع نمی‌کنند، اینها اگر می‌خواستند مطلقاً خواست مردم عمل کنند تا حالا باید جفت کلان‌ها را تعطیل کرده باشند. اطلاعات سیستم فروردین ماه ۱۳۵۷.

شماره آینده ایام در تاریخ ۸۴/۱/۱۴

(دومین پنجشنبه مهر ماه) منتشر می‌شود.